



## مقصد ۵: طلبه ماه

مدرسه ▲ مدرسه چيندر در ۶ قاب	۴۹
ماوشما ▲ فرهنگ طلبگي	۵۳
ماوشما ▲ همه چيز درباره دوره سطح	۵۴
شعر ماه ▲	۵۶
مهارت ▲ هشت مهارت براي تبليغ موثر	۵۸
اخبار كتاب ▲	۶۲
معرفي كتاب ▲ سه كتاب با موضوع آداب طلبگي	۶۲
چند كتاب ▲ معرفي چند كتاب از رضا اميرخاني	۶۳
يك نوبسنده ▲ دوست داريد به افغانستان سفر كنيد؟	۶۳
تجربه ▲ تقرير نويسي؛ فضيلتي فراموش شده!	۶۴
داستان ▲ ظن معتبر	۶۶



# مدرسه چیدر در آفتاب

## ۱ اینجا چراغی روشن است

گزارش و عکس: مجید صالحی مؤید

### مدرسه

چیدر یک سالن ورزشی را به ورزش‌های فوتبال و پینگ‌پنگ اختصاص داده که در پرورش جسمی طلاب بسیار کارگشا و مفید است.

تعدادی از طلاب این حوزه علمیّه از محله چیدر و بومی منطقه هستند و بقیه ایشان از سایر نقاط تهران یا از شهرستان‌های دیگر به این مدرسه پیوسته‌اند.

از مؤسسات وابسته به این حوزه علمیّه، مؤسسه «انتظار موعود» است که زمینه فعالیت آن تحقیق و پژوهش و انتشار آثار مکتوب است. همچنین مؤسسه دیگری به نام مجمع فرهنگی ابصار زیر نظر مدرسه مشغول به فعالیت است که انتشار سی‌دی‌های درس اخلاق و تبدیل بعضی از درس‌ها به نرم‌افزار و همچنین انتشار فصلنامه «ابصار» را برای طلاب مدارس و بعضی از نهادهای و ارگان‌های کشور بر عهده دارد.

حوزه علمیّه حضرت قائم(عج) چیدر مدرسه‌ای است که اکنون در دو بخش برادران و خواهران مشغول به فعالیت است. راه‌اندازی این مدرسه به پیش از انقلاب و سال‌های ۱۳۴۶ می‌رسد که پس از انقلاب با خرید زمین‌های همجوار گسترش زیادی پیدا کرده است. این تأسیس و گسترش بیش از هر چیز مرهون تلاش‌های خالصانه آیت‌الله سیدعلی اصغر هاشمی است. حضور هشتصد طلبه برادر و چهارصد طلبه خواهر در دو مدرسه برادران و خواهران چیدر، علاوه بر تأثیر فرهنگی و تربیتی ویژه‌ای که بر منطقه چیدر گذاشته، موجب انتظارات فراوانی از این حوزه علمیّه شده است. پایگاه بسیج مدرسه با بیش از ۱۶۰ عضو از طلاب مدرسه، حوزه علمیّه حضرت قائم(عج) چیدر را به پایگاهی برای دفاع و صیانت از انقلاب اسلامی تبدیل کرده است. همچنین مدرسه

## کتابخانه‌ای برای یک محله ۲



او می‌افزاید: کتابخانه این حوزه پنج کارمند دارد که در طول روز مشغول فعالیت هستند. متأسفانه تا دو سال پیش، این کتابخانه نظام‌مند نشده بود و کتاب‌ها فهرستی نداشت، اما نزدیک به سه سال است که به همت مسئولان این کتابخانه و به‌ویژه مدیریت محترم مدرسه، تصمیم به نظام‌مند کردن کتابخانه گرفته شد و این امر در حال انجام است.

حجت‌الاسلام علم‌الهدی می‌گوید: برای رده‌بندی کتاب‌ها از نیروهای متخصص در این زمینه استفاده شده است و امید است از سال تحصیلی آینده، طلاب عزیز به‌آسانی بتوانند از منابع این کتابخانه بهره‌مند شوند. او می‌گوید: در مرحله بعد قصد داریم کتابخانه را فراتر از حوزه پیش ببریم و محله چیدر را نیز پوشش بدهیم. این امر افقی است که برای کتابخانه این حوزه در نظر گرفته شده است.

حجت‌الاسلام سیدحمیدرضا علم‌الهدی، مسؤول واحد برادران کتابخانه حوزه علمیه چیدر می‌گوید: کتابخانه حوزه علمیه قائم (عج) چیدر در حقیقت مجموعه‌ای از کتابخانه‌های علمای شمال تهران است که معمولاً درصدد کتاب‌های ناب و نایاب بوده‌اند و بیشتر کتاب‌های این کتابخانه‌ها، به این حوزه علمیه اهدا شده است.

حجت‌الاسلام علم‌الهدی درباره تعداد کتاب‌های این کتابخانه می‌گوید: بیش از بیست هزار جلد کتاب در این کتابخانه وجود دارد. اخیراً با رایزنی‌هایی که با کتابخانه مجلس و کتابخانه ملی انجام شده است، بنابر این شد که در زمینه اهدای کتاب، همکاری‌های لازم به عمل آید. سالن مطالعه کتابخانه نیز با گنجایش ۱۵۰ طلبه، در روز به طلاب مدرسه خدمت‌رسانی می‌کند.

### چگونگی تأسیس مدرسه علمیه حضرت قائم (عج) چیدر

## جلسه تفسیری که مدرسه شد ۴

بود و فکر نمی‌کردند که این حوزه تأسیس بشود، همگی به تصمیم من خندیدند؛ اما من توکل ویژه‌ای به خداوند داشتم و با توکل به پروردگار، مصمم بودم که این امر انجام شود. از آن زمان همه دغدغهام، راه‌اندازی چنین مدرسه‌ای در منطقه چیدر بود. یک روز، دایی من که زمین بزرگی در منطقه چیدر داشت، به من گفت: دیگر قم نرو و بیا این زمین را به تو بدهم و هر کاری می‌خواهی با آن بکن. من هم به او گفتم: دایی جان اگر تهران بیایم، این زمین را به مدت پنجاه سال از دایم اجاره کردم و در مقام متولی، آن زمین را به مدت دهه‌ها عاشورا در شب در همین مدرسه تازه تأسیس منبر رفتم. به مردم می‌گفتم: من نمی‌گویم که بیا بید طلبه بشوید و عمامه بگذارید، اما بیا بید زبان دینتان را یاد بگیرید. به شما قول می‌دهم اگر پنج سال به صورت منظم، فقط یک ساعت از وقت‌تان را صرف آموختن علم دین کنید، بعد از آن دیگر نیازی به روحانی ندارید و می‌توانید از قرآن و روایات استفاده کنید.

این مساله باعث شد تا حدود صد نفر در این مدرسه تازه تأسیس ثبت‌نام کنند. یکی دو سال به همین منوال تدریس کردم. ساواک نیز طبق معمول ما را زیر نظر داشت. روزی رئیس ساواک من را خواست و به من گفت: شنیده‌ام می‌خواهی قم را به اینجا بیاوری! به او گفتم: قم را به اینجا نمی‌آورم و تنها طلبه ساده‌ای هستم. چندین بار در ماه صفر من را به بهانه‌ای به آنجا می‌کشاندند و بی‌دبانه از من بازجویی می‌کردند.



آیت‌الله سیدعلی‌اصغر هاشمی، مدیر و مؤسس حوزه علمیه قائم (عج) چیدر است. او درباره تأسیس این حوزه می‌گوید: از سال ۱۳۴۶ به دلیل احساس نیازی که در منطقه چیدر وجود داشت، حدود سه سال شب‌های جمعه از قم به محله چیدر می‌آمدم و تفسیر می‌گفتم. در آن زمان بعضی از روحانیون شمیران به چیدر می‌آمدند و اینجا مباحثه می‌کردند. گاهی به آنها می‌گفتم این منطقه آمادگی راه‌اندازی یک مدرسه علمیه را دارد؛ اما معمولاً با پاسخ منفی ایشان و اما و اگرهایشان روبه‌رو می‌شدم.

روزی یکی از آقایان به شوخی به من گفت: کارهای آخوندی با مشورت جلو نمی‌رود و باید دل را به دریا زد. شد، شد و نشد هم نشد! او شوخی می‌کرد اما من شوخی او را جدی گرفتم. چون سن من نسبت به آنها کم



## شهرت: شیخ عباس تهرانی



حجت الاسلام سید محمدعلی عبدمنافی حدود ۲۵ سال است که در حوزه علمیه حضرت قائم(عج) چیدرز مشغول فعالیت است. او یک سال نیز همزمان با شهید اندرزگو در مدرسه چیدرز حضور داشته است. بنا به گفته او مدرسه علمیه حضرت قائم(عج) چیدرز ابتدا به شکل یک منزل قدیمی با درخت‌هایی بسیار بود و یکی دو اتاق خیلی قدیمی و یک آشپزخانه بیشتر نداشت که تا حدودی قابل استفاده بود و بقیه خانه مدرسه باغچه و درخت بود. ساواک برای ساختن مهد کودک شاه در منطقه چیدرز طرحی را برنامه‌ریزی کرده بود. محل بنای این مهد کودک کمی پایین‌تر از حوزه بود. از طرفی چون در این محل حوزه علمیه تأسیس شده بود، نمی‌توانستند مالکیت آن را از حوزه بگیرند و آن را برای اضافه کردن به مهد کودک تصرف کنند. نزدیک به سه سال بعد آیت‌الله سیدعلی اصغر هاشمی، مدیر مدرسه، هشت حجره را در قسمت شمالی مدرسه بنا می‌کند. شهید اندرزگو با نام مستعار شیخ عباس تهرانی در مدرسه حضور پیدا می‌کند و گه‌گاه، برنامه، فعالیت و مبارزاتش را به آیت‌الله هاشمی گزارش می‌دهد.

نام واقعی او را دانستیم. او در این حوزه، ضمن تحصیل، ادبیات عرب نیز تدریس می‌کرد.

عبدمنافی خاطره‌ای از شهید اندرزگو بازگو می‌کند: یک بار که ساواک سراغ شهید اندرزگو آمده بود تا دستگیرش کند، آن شهید بزرگوار به آبدارخانه می‌رود و با سینی چای بازمی‌گردد، پیش ساواکی‌ها می‌رود و از آنها می‌پرسد: با اندرزگو کار دارید؟ مقداری چای بنوشید تا بروم صدایش کنم و از همان در فرار می‌کند.

حجت الاسلام عبدمنافی می‌گوید: در زمان انقلاب هم بزرگانی چون شهید بهشتی، مرحوم فلسفی و بعدها صیاد شیرازی و مرتضی آوینی در این حوزه حضور یافته‌اند.

حجت الاسلام عبدمنافی می‌گوید: شهید اندرزگو گاهی چهارشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها که از حوزه می‌رفتند تا شنبه صبح که برمی‌گشتند، به جاهای مختلفی از کشور سفر می‌کردند و به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداختند. آیت‌الله هاشمی این حوزه را حفظ کردند و در ظاهر اجازه نمی‌دادند کسی فعالیت سیاسی داشته باشد و حتی خود طلاب هم فکر نمی‌کردند، آیت‌الله هاشمی خودشان یک مبارز هستند. ساواک به هر بهانه‌ای به دنبال تعطیلی حوزه بود و مکرر هم برای تعطیل کردن مدرسه اقدام کرد؛ اما سند و مدرکی در دست نداشت تا بخواهد کاری از پیش ببرد. ما شهید اندرزگو را به نام شیخ عباس تهرانی می‌شناختیم و بعد از شهادتش



مدرسه بود و کاملاً مرا زیر نظر داشت. بعد از شش ماه گفت: «استخاره‌ای برای من بکنید». استخاره کردم و خوب آمد. شروع کرد شرح چیزی را که اتفاق افتاده بود به طور خلاصه برایم گفت: «من چنین و چنان کرده‌ام. مدتی در عراق بوده‌ام. با سازمان امنیت آنها درگیری پیدا کردم و با خودکار توی دماغ مأمور امنیتی آنجا زدم و فرار کردم و اگر آنجا مرا می‌گرفتند، اعدامم می‌کردند. اینجا هم اگر مرا بگیرند، اعدامم می‌کنند.» دست راست من بود. وقتی که رفت، انگار دست‌های مرا قطع کرده‌اند. بسیار به من علاقه داشت و تنها کسی بود که من را مانند پدر یا برادرش دوست داشت. خیلی مراقب رفتارم بود. خوب درس می‌خواند و کاملاً با من هماهنگ بود. خدایش بیامرزد.

در نهایت با عنایت خداوند متعال، بعد از انقلاب حدود پنج هزار متر زمین برای این حوزه علمیه خریداری و حوزه علمیه در آن بنا شد و منطقه چیدرز به دلیل وجود این حوزه علمیه ویژگی خاصی پیدا کرد. در طول هشت سال دفاع مقدس نیز عده‌ای از طلاب این حوزه علمیه به مقام رفیع شهادت نایل شدند. از طلاب برجسته این مدرسه شهید اندرزگو بود که در آن مقطع با نام آقا شیخ عباس تهرانی مشغول به تحصیل بود. آشنایی ما با ایشان از آنجا شروع شد که فردی به نام آقای بغدادی که ارتباط خانوادگی دوری با ما داشت و در خط شهید نواب و حضرت امام خمینی(ره) بود، با جوانی به حوزه آمد. آن جوان کلاهی بر سر، پالتویی بر تن، محاسن سیاهی بر صورت و چهره بسیار جذابی داشت. آقای بغدادی گفت: «ایشان گرفتاری دارد. به آقا امام زمان(عج) متوسل شده و چهل شب به جگرمان رفته و کارش درست نشده است. و خلاصه، معطل است. من دیشب در حالی که اصلاً به فکر شما و اینجا نبودم، خواب شما را دیدم، دو دست‌تان را باز کرده بودید و می‌گفتید به سوی من، به سوی من. این خواب را دیدم و فردا صبح این جوان پیش من آمد. به او گفتم مشکل حل شد و او را آوردم پیش شما اینجا. می‌خواهم اینجا بماند و درس بخواند.» او با من از نوع مشکلاتش حرفی نزد و فقط اشاره کرد که مشکل دارد. درس را شروع کرد و سیویتی را در مدت یازده ماه خواند. شش ماهی در

مقصده

طلبه‌ماه

## تجلی معماری و هنر اسلامی



سازنده این حوزه ساختمان این بنا را به گونه‌ای معماری کرده است که در صورت تراکم جمعیت نیز بتوان در همه جای آن اتصال نماز جماعت را برقرار کرد. پهنا و عرض زیاد پله‌های موجود در حاشیه حیاط، برای این است که در صورت نبودن مکان کافی داخل مسجد به هنگام نماز، بتوان حتی روی پله‌ها نیز به اقامه نماز جماعت پرداخت و به امام متصل شد.

در بنای حوزه علمیه چیذر از آجر سنتی استفاده شده است و بنای حوزه با کاشی معرق تزئین شده است.

حوزه علمیه قائم (عج) چیذر در انتهای کوچه شهید خراسانی در شمال تهران واقع شده است. هنگام ورود به مدرسه، حوض آب بزرگی چشم‌ها را نوازش می‌دهد. حوضی که وسط مدرسه واقع شده و گفته می‌شود که حدود شصت سال پیش توسط هنرمندان اصفهانی ساخته شده است.

این حوزه که در ابتدا تنها چهار - پنج حجره داشت، اکنون دارای ۳۶ حجره است. کتابخانه حوزه در طبقه دوم قسمت شمالی حیاط قرار دارد و شبستان مسجد آن نیز در قسمت جنوبی حیاط است.

مقصد ۵

طلبه ماه

### پای حرف‌های حجت‌الاسلام سید حمید مرتضوی؛ معاونت مدرسه

## از تجوید و تفسیر تا انگلیسی و عربی

می‌شود که به صورت علمی، زبانتی و سیاحتی برگزار شده است.

■ انتشار فصلنامه «دیدگاه»، مجله خبری داخلی حوزه علمیه قائم (عج) چیذر از جمله فعالیت‌های مهم و مفید طلاب مدرسه چیذر است.

■ برپایی اردوی آماده‌سازی دانش‌آموزان علاقه‌مند به حوزه از سوی حوزه علمیه چیذر هر سال انجام می‌شود و طی آن دانش‌آموزان مدارس متوسطه با نظام تربیتی و آموزشی حوزه آشنا می‌شوند. حوزه علمیه چیذر در ماه رمضان نیز اردوهای را برای دانش‌آموزان دبیرستانی برگزار می‌کند و با رایزنی با آموزش و پرورش، پنجاه دانش‌آموز از ده مدرسه در این اردو شرکت می‌کنند. امید است گروهی از آنها برای ادامه مسیر علمی، جذب حوزه‌های علمیه شوند.

■ پیگیری برنامه‌های پژوهشی و مطالعاتی، همچنین تشکیل انجمن نخبگان و فرهیختگان مدرسه علمیه حضرت قائم (عج) چیذر از دیگر فعالیت‌های فوق برنامه در مدرسه است.

■ در دارالقرآن مدرسه، کلاس‌های تجوید و تفسیر برگزار می‌شود. در طی سال استقبال بسیار خوبی از برنامه‌های قرآنی می‌شود و تاکنون حدود ۱۵۰ نفر در دوره‌های تجوید و تفسیر شرکت کرده‌اند. کلاس تفسیر توسط آیت‌الله هاشمی برگزار می‌شود که با استقبال طلاب روبه‌رو شده است.



■ مکالمه انگلیسی و عربی و آموزش نجوم و رایانه هر سال به صورت اختیاری در نوبت بعد از ظهر برای طلاب علاقه‌مند برگزار می‌گردد. حدود چهل نفر از طلاب در این کلاس‌های فوق برنامه شرکت می‌کنند.

■ برگزاری اردوهای گروهی نیز بیشتر در خارج از استان تهران انجام



## فرهنگ طلبگی

|| سؤال خوب نیمی از رسیدن به جواب است ||

جواد  
محدثی

### ■ نشاط روح و جسم

سؤال: چه کنیم که در طول سال

تحصیلی، نشاط روحی و جسمی داشته باشیم؟

جواب: انگیزه، نه تنها نشاط روحی و نیروی جسمی می‌آورد، بلکه مانع خستگی بدن و کسالت هم می‌شود.

وقتی به هدف درس خواندن و فراگیری علوم، «ایمان» داشته باشیم، نه تردید و شک سراغمان می‌آید، نه با حرف این و آن، گرفتار یأس می‌شویم. گرچه نیروی جسمی، به انسان قدرت تلاش و تحرک می‌بخشد؛ ولی مهم‌تر از آن، اراده و انگیزه است که حتی بدن‌های ضعیف و جسمهای نحیف را هم توانا و خستگی‌نشناس می‌سازد.

از یاد نبریم که چرا درس می‌خوانیم و هدفمان چه بوده است؟ همچنین اخلاق عامل دیگری برای تقویت اراده و نیرومندی جسم است؛ زیرا تنها برای خدا درس خواندن و با انگیزه مقدس ادای تکلیف، در حوزه علم‌آموختن، انسان را از وابستگی به رضایت، تحسین و تشویق این و آن، رها کند. مراقبت درباره وضعیت غذا و جسم هم مؤثر است. شبها غذای سبک خوردن نیز نشاط سحرگاهی را تضمین می‌کند. پرداختن به ورزش و نرمش و تحرک و تفریح سالم و هوای آزاد نیز به روح نشاط می‌بخشد و بدن را پرتوان می‌سازد، البته به اندازه‌ای که در روند تحصیلی اختلال ایجاد نکند و تقویت جسمی بر تربیت روحی غالب نشود. می‌توان با قصد قربت ورزش کرد، تا عبادت به شمار آید. هرچند، جوانی فصل تلاش و تکاپوی علمی و درسی است؛ اما اگر بدن و فکر، استراحت لازم و کافی نداشته باشد، زودتر از موعد از کار می‌افتد. بدن، مرکب روح و فکر ماست؛ پس به تندرستی و نشاط جسمی و شادابی روح هم بها دهیم.

### ■ لباس روحانیت و عمامه

سؤال: چه زمانی برای پوشیدن لباس روحانیت و عمامه‌گذاری مناسب است؟ اصلاً ضرورت دارد لباس بپوشیم؟

جواب: مردم از صاحبان این لباس، توقع بسیاری دارند و چون روحانی را مبلغ دین و سخنگوی مذهب می‌دانند، انتظار دارند روحانی در مسائل شرعی و فکری و پاسخ به شبهات، پاسخگو، و توانا و مسلط باشد. از طرف دیگر، عملکرد و رفتار طلاب و روحانیون، زیر ذره‌بین است و یک حرکت نسنجیده یا خلاف را به حساب عموم این قشر می‌گذارند. با این حساب، وقت مناسب برای گذاشتن عمامه و پوشیدن این لباس، زمانی است که هم از نظر علمی و هم عملی و اخلاقی، بتوانند شئون روحانیت را حفظ و مراعات کنند و پاسخگوی نیازها و انتظارات باشند. متأسفانه بعضی در پوشیدن لباس، خیلی عجله می‌کنند. بعضی

هم با داشتن علم و فضل و تقوای لازم، به دلایل یا بهانه‌های مختلف - از جمله راحت‌تر بودن - لباس نمی‌پوشند.

کسی که سرباز امام زمان (عج) و شاگرد مکتب امام صادق (ع) است، باید لباس فرم این سربازی و شاگردی را بر تن داشته باشد، تا بهتر بتواند به سنگربانی و پاسخویی و تبلیغ دین بپردازد.

البته بعضی در شرایطی هستند که چاره‌ای جز داشتن لباس شخصی ندارند؛ اما کسی که سطح یا خارج می‌خواند، آراستگی‌اش به این لباس، مناسب‌تر است. غیر از بعد علمی و تقوایی، خوب است شرط ظاهری «انبات لحيه» هم مراعات شود تا وقار لباس و ملتس حفظ شود.

به هر حال به قول سعدی: تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

### ■ نوارهای درس

سؤال: نوار درسی چقدر می‌تواند جایگزین استاد باشد؟

جواب: چیزی که برای استفاده در مواقع اضطراری و به اصطلاح اورژانسی است، نباید در شرایط عادی به کار گرفته شود.

زمانی است که کسی بیمار است یا مسافر است یا ماموریت دارد و در جبهه بوده است یا در جایی است که امکان حضور در درس‌ها نیست،

در این شرایط نوار می‌تواند مشکل را حل کند و از عقب‌ماندگی درسی جلوگیری کند؛ اما در شرایط عادی، حیف است، انسان خود را از برکات درس حضوری محروم کند. گاهی جلسات درس، روح پرور و تربیت‌کننده است؛ زیرا استاد، مربی هم هست. جهشی خواندن، طلبه را از فیض نظر بی‌نصیب می‌سازد. بزرگان ما به مقوله‌ای به نام تأثیر نفس معتقد بودند. ممکن است علوم از نوار به ذهن شاگرد، منتقل شود؛ اما آن حال، معنویات و کمالات که وارستگان از درک محضر استادان اهل معنی می‌یافتند، در نوار و جزوه پیدا نمی‌شود.

وقتی شاگرد با استاد، مناقشه علمی می‌کند، ورزیده می‌شود. در آموزش حضوری، میان استاد و شاگرد، معارفه، ارتباط و صمیمیت پیدا می‌شود. هیچ یک از این دو خاصیت، در نوار نیست.

گرچه حرکت ایجاد نوارخانه امانی در مراکز علمی، آموزشی و فرهنگی، چه نوار کاست و چه ویدیویی حرکتی پربرکت و گامی در جهت گسترش علم و اشاعه فرهنگ و تلاش علمی است؛ به هر حال، نوار، جای استاد را پر نمی‌کند، اگر هم پر کند، آن خاصیت را ندارد. وقتی به اصل رجوع کرد، چرا مراجعه به علی البدل؟

تغذیه کودک از سینه مادر کجا و استفاده از سرلاک و شیشه کجا؟





# همه چیز درباره دوره سطح

|| پاسخی به سه پرسش طلبه جوان دوره سطح ||

ابوالقاسم  
علیدوست

## ۱. ضرورت تحصیل دروس سطح

■ آیا نیاز است طلابی که قصد رسیدن به اجتهاد را ندارند به تحصیل دروس سطح بپردازند؟ بهتر نیست به جای این دروسها وارد بحث‌های تفسیری، تبلیغی، فرهنگی و... شوند؟

در پاسخ باید گفت: طلبه در هر رشته‌ای که بخواهد وارد شود، می‌باید به طور فشرده یک دوره فقه نیمه‌استدلالی را بخواند تا با ادله، آیات الاحکام و روایات فقهی آشنا شود و کلیات فقه را بداند. در غیر این صورت هنگام اظهارنظر برای مردم یا پاسخ‌گویی به سوالات و شبهات، مجبور به بیان مطالب غیرمنطقی و غیرعالمانه می‌شود. دیگر اینکه چون بحث از آیات و روایات و تعامل با آنها در همه رشته‌های علوم دینی مورد نیاز است، باید روش به‌کارگیری اصول را در برخورد با آیات و روایات و ادله دیگر احکام فرا گرفته و در بقیه موضوعات مانند تفسیر، کلام و... به کار بگیرد؛ چرا که اصول فقه، تنها اصول فقه مصطلح نیست، بلکه اصول فکر و منطق صحیح اندیشه و فهمیدن است؛ از این‌رو ضرورت تعلم آن برای طلبه اگر مهم‌تر از علوم دیگر نباشد، کمتر از آن نیست. از طرفی همان‌طور که بیان شد یکی از اهداف مهم تحصیل در دوره سطح این است که طلبه با سبک اجتهاد و روش استنباط در فقه و اصول آشنا شود و پرواضح است که کاربرد این مهم، فقط در فقه نیست، بلکه طلبه با این ابزار به بهترین وجه می‌تواند در دیگر علوم همانند تفسیر، عقائد، اخلاق، فلسفه و مواردی از این دست وارد شده و آن علوم را پیش ببرد، نه اینکه تکرار مکررات نموده، یا حتی به بیراهه رود و فهم نادرست و غلط و ارائه آن را، نوآوری و برداشت جدید معرفی کند. دین از این برداشت‌های سطحی و غلط و سلیقه‌های آسیب‌های زیادی دیده است. به همین دلیل تحصیل در ده سال اول طلبگی را باید به دو سال شیرخوارگی که در رشد نونهال بسیار مؤثر است تشبیه کرد.

موفقیت علمی در آثار مدعیان عدم لزوم تحصیل دروس سطح برای طلابی که می‌خواهند وارد بحث‌های تخصصی شوند، مشاهده نمی‌شود؛ اگر چه شاید توهم این موفقیت در ذهن آنها به وجود آمده باشد. در مقابل بزرگانی که خوب درس خوانده و این دوره را به خوبی گذرانده‌اند، در هر رشته‌ای که وارد شده‌اند، آن رشته علمی را پیش برده و حرف‌های مستدل، منطقی و عالمانه‌ای در آن رشته داشته‌اند. مباحث دروس تخصصی و زمان پرداختن به آن در آینده به تفصیل مورد گفتگو قرار می‌گیرد.

## ۲. مزیت کتاب‌های متداول

■ فایده کتاب‌هایی مثل مکاسب، رسائل و کفایه چیست؟ با وجود کتاب‌های مشابه و ساده، لزوم خواندن کتاب‌های سخت با متن‌های سنگین چیست؟

چنان‌که در فصل قبل بیان شد، عنایت ویژه به یک کتاب و نگاشته خاص در یک علم، به این معنا که کسی معتقد باشد فهم این علوم، در گرو پرداختن به این کتاب خاص است، صحیح به نظر نمی‌رسد. آنچه اهمیت

دارد، خواندن بادقت کتاب درسی است. سست‌خواندن بهترین کتاب درسی، مفید نخواهد بود و برعکس بادقت و کاربردی‌خواندن کتابی که قوت علمی زیادی ندارد، مفید است؛ اگرچه بادقت‌خواندن کتاب علمی قوی، موجب سرعت و عمق بیشتر در فهم مطلب است. ممکن است در یک رشته خاص، کتاب خاصی شاخص باشد؛ برای مثال در مورد کتب درسی دوره سطح، در حال حاضر مکاسب، رسائل و کفایه به دلیل مزیت‌هایی که گفته می‌شود شاخص هستند.

– آشنایی طلبه با کتاب و متن دشوار باعث می‌شود با کتاب‌های دیگر در همین زمینه به‌ویژه تراث، مرتبط شود؛ اما عکس آن مقدور نیست؛ از این‌رو سنجه‌گزینش یک کتاب متن‌محور این است که با فراگیری آن متن در محضر استاد، محصل بتواند از متون دیگر بهره لازم را ببرد. بدین جهت معمولاً تصدیان امر برنامه‌ریزی، به متون متقن، موجز و مشکل‌تر، نظر دارند، تا دانش‌پژوه بتواند نگاشته‌ها و متون ساده را خود مطالعه نماید. گرایش به متون سخت و پیچیده ممکن است در برخی افراد موجب سستی انگیزه شود؛ اما ثمره استفاده از این متون – که سهولت یادگیری متون ساده است – را نباید نادیده گرفت. اگر طلاب کتابی مانند کفایه یا مکاسب را بخوانند و با عبارات‌های سخت این دو کتاب دست و پنجه نرم کنند، می‌توانند بسیاری از متون متقن دیگر را مطالعه کرده، بفهمند و نقد کنند. خواندن این کتب راه را برای دستیابی به بسیاری از کتاب‌ها باز می‌کند؛ اما اگر کتب ساده خوانده شود، با وجود بار علمی مفید این کتاب‌ها و سهولت فهم مطالب، دست طلبه برای استفاده از کتاب‌های سخت‌تر بسته می‌ماند. این نکته بسیار مهم و ضروری است و پیشگامان تحول در کتب درسی حوزه نباید از آن غافل باشند.

البته در انتخاب یک متن نباید از هدف اصلی که فراگیری مسائل یک دانش و کاربرد آن در موارد گو ناگون است، غافل ماند و آن را در پشت عبارات پیچیده مخفی کرد.

– قوت علمی این کتب درسی، کم‌نظیر بوده و کمتر کتابی در این حد متقن، مستدل و راهگشاست و طلاب با استفاده از این کتب به مسیری روشن و صحیح از فقه و اصول راه پیدا می‌کنند.

– طلبه باید افزون بر استفاده زیاد علمی از این کتب، با ورود در موج‌هایی که مرحوم شیخ و آخوند در بیان و نقد مطالب و نتیجه‌گیری از آنها ایجاد می‌کنند، راه و روش برخورد اجتهادی با مطالب علمی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و تا حدی شیوه و مسیر اجتهاد را فرا می‌گیرد. آمادگی برای فهم آیات و احادیث به وسیله خواندن کتاب‌هایی مانند مکاسب بهتر حاصل می‌شود؛ چرا که هر سبک اشکالات و پاسخ‌های مکرر شیخ اعظم و آخوند را بخواند و بفهمد، با ورزیدگی علمی و فکری می‌تواند آیات و احادیث را به‌خوبی فهمیده، تجزیه و تحلیل کند و استنباط صحیح و متقنی داشته باشد.

البته بیان مزیت و نیکودانستن تحصیل این کتب دلیل بر عدم نقصان و ضعف در آنها نیست. از این‌رو چنانچه مدرسان، محققان، علما و فضلاء

مقصد

طلبه‌ماه



حذفی‌های آخر سال باشد، در این صورت مناسب است مدتی \_ بهتر است تابستان و ایام تعطیلی حوزه \_ را به رفع این نقص‌ها اختصاص دهد. باتوجه به این دو نکته، تنها راه برطرف کردن این ضعف علمی، دوره کردن کتابی است که در آن احساس ضعف می‌شود. این کار را می‌توان به سه صورت انجام داد:

\_ مطالعه متن کتاب همراه با شرح‌ها و حواشی و تأمل و تدبیر در آن، که این حداقل کاری است که می‌توان در این باره انجام داد.

\_ علاوه بر مطالعه دقیق، آن کتاب را با طلبه موفق‌تری مباحثه کند.

\_ آن کتاب را زیر نظر یک استاد و با راهنمایی‌های او بخواند و اشکال‌های خود را با پرسش رفع کند.

گفتنی است برخی برای جبران ضعف علمی، تدریس را پیشنهاد و اجرا می‌کنند که این کار فراگیر نیست و به کتاب و عنوان آن درس بستگی دارد؛ برای نمونه در فصل پیشین، این راه \_ البته به شرط مطالعه دقیق و آمادگی استاد \_ جبران‌کننده ضعف ادبی پیشنهاد شد؛ ولی درس‌های سطح مانند ادبیات نیست و موفقیت در تدریس این درس‌ها احتیاج به قوت و قدرت علمی ویژه دارد؛ برای نمونه کسی که می‌خواهد اصول فقه تدریس کند باید رسائل و کفایه را دقیق خوانده باشد یا کسی که قصد تدریس مکاسب، رسائل یا کفایه را دارد، باید مدتی در درس خارج شرکت کند و با مطالعه و تحقیق آرای مختلف و سبک شیخ و آخوند در بحث، اشراف کامل داشته باشد. بنابراین کسی که ضعف بنیه علمی دارد، به دلیل عدم توانایی تدریس نمی‌تواند این راه را برای برطرف نمودن ضعف خود انتخاب کند. البته درباره تدریس در جای خود به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

خوش‌سلیقه‌ای که اشراف کامل به متن و مفاد دروس دارند، بتوانند متن دیگری را با حفظ مزیت‌های موجود در این کتب و رفع نواقص آنها ارائه کنند یا اینکه عیب‌ها و نقص‌های همین کتب را به گونه‌ای که از قوت علمی آنها کم نشود، رفع نمایند، مخالفت با آن، پذیرفتنی نخواهد بود. مهم این است که افراد با صلاحیت در امر تحول، عهده دار این کار شوند.

### ۳. ضعف در دروس سطح و شیوه برطرف کردن آن

■ ممکن است افرادی در زمان تحصیل در دوره سطح، احساس کنند قدرت علمی آنها نسبت به دروس پایه‌های قبل در حد انتظار نبوده و ضعیف هستند، شیوه برطرف کردن این نقص چیست؟

در پاسخ به این سؤال ملاحظه دو نکته ضروری است:

\_ طلبه تا پایه‌های ابتدایی را خوب نخواند، سطوح عالی را خوب نمی‌فهمد و تا سطح عالی را نخواند، پایه‌های پایین‌تر را خوب نمی‌فهمد، در حقیقت بین آنها رابطه‌ای متقابل حاکم است. بر این اساس، خواندن پایه‌های بالاتر \_ هرچند به دلیل ضعف پایه‌های قبل از آن \_ گاه مشکل می‌نماید؛ اما کمک شایانی در برطرف کردن ضعف پایه‌های پیشین می‌کند.

\_ به تجربه ثابت شده است که برگشت به پایه‌های قبل و خواندن درس‌ها به شکل تحقیقی همیشه جواب مناسب نمی‌دهد و کار موفقیتی نیست و دانش پژوه با توجه به عقب‌افتادن از همدرسی‌ها، هم احساس ضعف می‌کند و هم احساس خستگی؛ بنابراین توصیه نمی‌شود که محصل با قطع ادامه تحصیل درس‌های بعد، به همه درس‌های قبل بازگشت داشته باشد، مگر در مواردی که مطلب را اصلاً نخوانده است؛ برای نمونه اگر مطلب جزء



نام **حجت‌الاسلام محسن حسن‌زاده لیله‌کوهی** به عنوان شاعری موفق در دفتر پربزرگ و بار شعر حوزه ثبت شده است. این شاعر نام آشنا متولد سال ۱۳۵۰ در لیله‌کوه لنگرود است. پس از دریافت مدرک مهندسی رایانه از دانشگاه شهید بهشتی تهران وارد حوزه علمیه قم شد و به صورت جدی به امر تحصیل و تدریس در کنار سرودن و اداره محافل شعر خوانی و نقد پرداخت. ارائه آثاری با ساختار محکم و محتوایی تاثیرگذار به‌ویژه در عرصه دفاع مقدس و شعر ولایی وی را شاعری توانا در جامعه ادبی کشور معرفی کرده است. همکاری با شورای شعر جوان و شورای عالی شعر صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، داوری در جشنواره‌های ادبی، ریاست انجمن ادبی کوثر حرم مطهر حضرت معصومه (س) در مقبره پروین اعتصامی، عضویت در هیئت مدیره انجمن شعر، تدریس در انجمن شعر و قصه قم، شرح مثنوی معنوی، شرح دیوان بیدل، شرح دیوان حافظ، شرح دیوان حزین لاهیجی و... برخی از فعالیت‌های وی در عرصه ادبیات است. برخی از آثار ادبی حجت‌الاسلام لیله‌کوهی به شرح زیر است:

\_ از بال‌های به‌خون‌نشسته، مجموعه شعر و نثر ادبی  
\_ فریادهای خسته، مجموعه شعر کلاسیک، کتاب نیستان  
\_ دو بال تا ملکوت، مجموعه شعر، نشر تکا

### ■ سرشار تشنگی

لب باز کن که زخم مکرر رسیده است  
یک کاروان شقایق پرپر رسیده است  
از بارگاه قدس پی طواف این حرم  
یک آسمان کبوتر بی‌سر رسیده است  
عرش خدا به خون زمین غوطه می‌خورد  
زخمی مگر به قامت اکبر (س) رسیده است  
یا اینکه بعد از آن همه گل‌های رنگ‌رنگ  
هنگام جان‌فشانی اصغر (س) رسیده است  
خون می‌تراود از مژه آسمان مگر  
زینب (س) به قتلگاه برادر رسیده است  
یک اربعین پس از شب طور و تنور عشق  
می از خم حسین (ع) به ساغر رسیده است  
بر ساحل فرات که سرشار تشنگی ست  
لب باز کن عزیز! که خواهر رسیده است

### ■ در رکاب تو

بیا و گرنه در این انتظار خواهیم مرد  
اگر که بی تو بیاید بهار، خواهیم مرد  
به روی گونه من، اشک سال‌ها جاری است  
و زیر پای همین آبشار، خواهیم مرد  
نیامدی و خدا آگه است، من هر روز  
به اشتیاق رُخت چند بار خواهیم مرد  
خبر رسید که تو با بهار می‌آیی  
در انتظار تو، من تا بهار خواهیم مرد  
پدر که تیغ به کف رفت، مژه داد که من  
به روی اسب سپیدی، سوار خواهیم مرد  
تمام زندگی من در این امید گذشت  
که در رکاب تو با افتخار خواهیم مرد  
پدر که رفت به من راست قامتی آموخت  
به سان سرو سَهی، استوار خواهیم مرد

### ■ آخرین شیون

وقت جان‌کندن من بود، نمی‌دانستم  
تیغ بر گردن من بود، نمی‌دانستم  
آنچه در حجم پر از درد گلویم پژمرد  
آخرین شیون من بود، نمی‌دانستم  
تا نمردم بگذارد که فریاد کشم  
دوست هم دشمن من بود، نمی‌دانستم  
از همان خنده که معنای عطوفت می‌داد  
نیتش کشتن من بود، نمی‌دانستم  
آنچه من بارقه عطفه پنداشتمش  
آتش خرم من بود، نمی‌دانستم  
لحظه وصل من و دوست، خدا می‌داند  
وقت جان‌کندن من بود، نمی‌دانستم.

### ■ برای لحظه ورود امام(ره)

دریچه‌ای به ظهور  
آسمان بی‌قرار چشمانش  
صبح آینه‌دار چشمانش  
در زمستان اگر چه می‌آمد  
موج می‌زد بهار چشمانش  
چشم‌گفتم به خاطر آمد  
چشمه‌ی بی‌غبار چشمانش  
چشمه‌گفتم گریستم از شوق  
در پی چشمه‌سار چشمانش  
چشمه چشمه نگاه من شد رود  
رود شد ... آبشار چشمانش  
آبشاری که طرح آن را ریخت  
سال‌ها انتظار چشمانش  
مثل طرح دریچه‌ای به ظهور  
سایه‌ی تکسوار چشمانش  
بی‌تعارف چقدر زیبا بود  
گردش روزگار چشمانش



**یحیی علوی فرد** شاعری حوزوی و پر تلاش در زمینه شعر کودک و نوجوان است.

در پاییز ۱۳۵۲ در یکی از روستاهای حوالی بجنورد به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۶ وارد مدرسه علمیه امام صادق بجنورد شد. سال هاست که به صورت جدی در دنیای شعر کودک و نوجوان به خلق اشعار شنیدنی و خواندنی می‌پردازد و موضوعات مختلف دینی، اخلاقی، اجتماعی و دفاع مقدس را با بیانی هنری و متناسب با درک و علاقه کودکان و نوجوانان ارایه می‌کند. وی که فرزند یکی از شهیدان سربلند میهن اسلامی‌مان نیز است مدتی مسئولیت انجمن شعر شاهد استان قم را به عهده داشت و این روزها مدیر و مسؤول انتشارات عموعلوی است. وی در طول سال‌های اخیر همکاری فراوانی با نشریات مختلف مانند سلام بچه‌ها، قاصدک، انتظار نوجوان و گلدسته تحت عنوان سردبیر، نویسنده، ویراستار و شاعر داشته است. «محمد دوباره می‌آید»، «دوره گرد‌ها»، «خدا کند همیشه جنگ باشد»، «شهر پرنده‌ها»، «نوآوری این است»، «بهار ماندنی» و «فصل هل زیبایی» عناوین کتاب‌های شعر اوست که در دو فضای کودک و نوجوان تاکنون سروده و منتشر شده است.

### ■ تفضل

بابای من آقای شیخ است  
با دوستانش فرق دارد  
با خواهر و داداش و مامان  
خیلی زبانش فرق دارد  
من مخفیانه مثل بابا  
همشیره می‌گفتم به خواهر  
گاهی اخی گفتم به داداش  
یا والده گفتم به مادر  
یک اتفاق جالب افتاد  
یک‌دفعه دیشب پیش بابا  
گفتم: «تفضل، ایبخشید  
یعنی بیا، یعنی بفرما»  
در حال خنده گفت بابا:  
«این هم خودش نوعی زبان  
است»

بابای من آقای شیخ است  
یک شیخ خوب و مهربان است

### ■ با هر زبانی

من شاعرم دوست دارم  
مانند گل‌ها برویم  
چون سار و گنجشک و بلبل  
حرف دلم را بگویم  
گل را همه می‌شناسند  
یک هدیه آسمانی‌ست  
بلبل مترجم ندارد  
چون که زبانش جهانی‌ست  
من شاعرم دوست دارم  
حرف دلم را بفهمند  
با هر زبانی که هستند  
هر جای دنیا بفهمند

### ■ نسل سلمان

سلمان نماد من و توست  
سلمان نماینده ماست

سهم من و توست از عشق  
دبروز و آینده ماست  
امروز ما نسل سلمان  
باید به پایش بمانیم  
یک بار دیگر بیایید  
حرف دلش را بخوانیم  
او رفت تا ما بمانیم  
همواره در راه خورشید  
می‌آید از سمت مشرق  
یک روز همراه خورشید  
او ماند بر قبله خود  
او رفت سمت مدینه  
او دل برید از زمانه  
همواره در این زمینه  
امروز ما مثل سلمان  
از اهل بیت (ع) خداییم  
پسوند نام من و توست  
سلمان امروز ماییم

### ■ در خیال

گل می‌کند در خیالم  
فکری که شاید محال است  
هر سال ماه محرم  
در ذهن من این سوال است  
آیا محرم دوباره  
با خون و آتش می‌آید  
یا این که این بار عباس  
با مشک آیش می‌آید  
غیر از جواب سوالم  
نذر و نیازی ندارم  
این بار هم مثل هر سال  
بسیار امیدوارم  
شاید که دست ابوالفضل (ع)  
امسال تنها نماند  
شاید دلم کربلا را  
یک جور دیگر بخواند

شاید پیشیمان شود شمر  
از شمر بودن گشود دست  
شاید به جای لب تیغ  
بر روی آن تن گشود دست  
شاید ولی کربلا را  
دل باز هم روی نی خواند  
امسال هم تشنه شد آب  
در حسرت کودکان ماند  
این بار هم مثل هر سال  
از فکر خود می‌کشم دست  
تا این که روزی بیاید  
مردی که مثل حسین (ع)  
است

### ■ برکه و رود

برکه خسته است  
دور مانده از صدای موج موج  
آب  
او در انتظار معجزه نشسته  
است

رود می‌رود  
به پیشواز روشنی  
به سوی موج‌های دوردست  
انتظار او به رفتن و رسیدن  
است

برکه در مسیر ماندنش  
به راه خویش می‌رود  
رود همچنان به پیش می‌رود  
من و تو نیز...





# مخاطبان من! آیا حرف‌های مرا می‌فهمند!

مهارت برای تبلیغ موثر

دیپلم می‌گرفتند، زن می‌گرفتند و برای خودشان کسی می‌شدند. چند سالی است من شاهد این برنامه هستم و هنوز هم او با همان روحیه کار می‌کند و تعلیم می‌دهد و آدم می‌پروراند. از سرمایه‌گذاری‌های معنوی او، محله‌ای آباد شده است و خانواده‌هایی تربیت شده‌اند. چه شهیدان ارجمندی که در این مکتب پرورش یافتند و به عرش پا نهادند. حالا می‌شود رمز و راز آن سخن گوهر بار امام صادق (ع) را فهمید که فرمود: «علیکم بالاحداث: بروید سراغ جوانترها»؛ چون آنان به کار خیر شوق بیشتری دارند، دریافت آنها بهتر است و آموزشی که به آنان می‌دهید سال‌های زیادی به کارشان می‌آید.

در یک کلام، سرمایه‌گذاری روی جوانان جواب می‌دهد.

## ۲. خود را از دریچه چشم دیگران ببینید

مقابل آینه بایستید و نگاهی به شکل و شمایل خود بیندازید. چه می‌بینید؟ معلوم است، خودتان را! آینه را هم دیدید؟ گرد و غبار بر آن نشسته بود؟ زنگار گرفته بود؟ نمی‌توانید پاسخ این پرسش را بدهید. چون شما در حقیقت آینه را ندیدید، خود را دیدید.

در بعضی کشورها، پشت برخی از خودروها نوشته کوتاهی وجود دارد که از فرهنگ زیبایی حکایت می‌کند:

Am I driving driving safely? If not call...

گاهی هم ترجمه عربی آن نوشته شده است:

هل اقود السیارة بامان؟ یرجى الاتصال .....

برگردان این جمله به فارسی این است:

آیا من خوب و ایمن رانندگی می‌کنم؟ اگر نه، به شماره .... زنگ بزنید.

آدم‌ها چون خود و متعلقات خودشان را دوست دارند، بسیاری از اوقات خود را نمی‌بینند. آنجاست که باید از دیگران کمک بگیرند و خود را از دریچه چشم آنان ببینند. این نگاه متفاوت کمک شایان توجهی به شناخت انسان از خود می‌کند.

## ۱. روی جوانترها سرمایه‌گذاری کنید

وقتی سخن از سرمایه‌گذاری اقتصادی به میان می‌آید، ایده‌ها مختلف و طرح‌ها متنوع است. بعضی می‌گویند در زمین و ملک سرمایه‌گذاری کنید، بعضی طلا و سکه را ترجیح می‌دهند و برخی به سراغ بورس می‌روند. اما در سرمایه‌گذاری معنوی چه کنیم؟ باید روی چه کسانی سرمایه‌گذاری کنیم؟ آیا در این عرصه هم تا این



حسین سروقانت

اندازه دیدگاه‌ها متنوع است؟

فکر می‌کنم نه. شخصیت‌های فرهنگی با وجود گوناگونی عقایدشان، همه معتقدند: «باید روی جوان‌ترها سرمایه‌گذاری کرد». من حاصل این سرمایه‌گذاری را به چشم خود دیده‌ام.

سال‌ها پیش در محله‌ای در جنوب تهران، کسی بود که این عقیده را نه فقط در حرف و سخن، که در عمل ثابت کرد. حرفه‌اش معلمی نبود، اما از کسانی بود که به تعبیر عوام، ذاتاً معلم آفریده شده‌اند.

توی کوچه و خیابان راه می‌رفت و انتخاب می‌کرد. گاهی دست روی شانه پسر بچه ۷-۸ ساله‌ای می‌گذاشت و می‌پرسید: «اسمت چیه؟ خونه تون کجاست؟»

خانه بزرگی را تدارک دیده بود و نام «مکتب الصادق» بر آن گذاشته بود که ما به اختصار به آن می‌گفتیم: «مکتب». کسانی را که برمی‌گزید، به مکتب راهنمایی می‌کرد.

باور نمی‌کنید! جمع‌ها، جشن این بچه‌ها بود. صبح زود بساط صبحانه دایر می‌شد و بچه‌ها همراه با معلمانی که در کار دین آگاه بودند، دور هم جمع می‌شدند. کلاس و درس قرآن و ورزش و تئاتر و سرود و کتاب و اردو و سفر، همه با هم آمیخته بود. ظهرها هم همگی سر یک سفره بودند و غذا هم اغلب آبگوشت بود. عصر هم تفریح و اردو و... برنامه هدف‌مند بود و جهت‌دار.

سال‌های بعد، او از بزرگ‌ترهای جمع برای آموزش کوچک‌ترها استفاده می‌کرد؛ مانند روش درسی حوزه‌های علمیه. او با این مجموعه همراه بود تا

مقصد ۵

طلبه ماه



یک مبلغ دانا همواره در حال آزمایش خویش است. آیا مخاطبان من حرف‌های مرا می‌فهمند؟ آیا مطالب من به درد آنها می‌خورد؟ نکند آنها تشنه‌اند و من غذا به ایشان می‌دهم؟ نکند گرسنه‌اند و من جام آبی در اختیار آنها می‌گذارم؟ آب و غذا هر دو لازم هستند؛ اما آیا نیاز کنونی مخاطبان من هستند؟

برای آنکه خود را از نظر دیگران ببینید، بد نیست گاهی بعد از سخنرانی پیش مردم بنشینید و با آنان گپ‌وگفت مختصری داشته باشید. لازم است با روی خوش از انتقادهای استقبال کنید. ابتدا نیازهای مردم را بشناسید، سپس منطبق با نیازهایشان حرف بزنید؛ کاری که در بسیاری از جامعه‌های پیشرفته و محیط‌های علمی و دانشگاهی مرسوم است.

یادی کنیم از استاد عرصه سخن، مرحوم آقای فلسفی (ره):

اگر با جمعیت ناآشنایی مواجه شوم، در آغاز سخن لطیفه‌ای می‌گویم. می‌دانم که مخاطب معتدل به این لطیفه به اندازه خاصی می‌خندد. آن‌گاه از واکنش مردم و اندازه خنده آنان می‌فهمم سطح فکری آنان چقدر است و چگونه باید با آنان سخن گفت.

اخیراً در بعضی سمینارها یا سخنرانی‌ها، پرسشنامه‌هایی را طراحی می‌کنند و سخن‌سرخاران را در معرض نقد دیگران می‌گذارند. این کار باعث تقویت توجه مخاطب و رفع نقص سخن گوینده می‌شود.

در پایان به این نکته مهم اشاره کنم که توصیه‌ها و سفارش‌های بانیان مجالس، گاهی مسیر مطالب را به انحراف می‌کشد. احترام بانی مجلس باید حفظ شود؛ اما بانی نباید خط مشی سخنرانی شما و اینکه چه بگویید و چه نگوئید، را معین کند.

### ۳. برای این دو مسئله فکری بکنید

اگر کسی با کفش وارد مسجد شود، مردم با او چه برخوردی می‌کنند؟

اگر کسی در کشتی، جلوی پای خود را سوراخ کند، چه؟

چرا در مواردی از این دست، همه اعتراض می‌کنند؟ چرا هیچ‌کس از کنار این اتفاقات ساده عبور نمی‌کند؟ زیرا در قبح و بدی و ضرر و زیان آنها به عقاید و جان و مال مردم شک و تردیدی وجود ندارد و آنچه مردم انجام می‌دهند، چیزی نیست جز امر به معروف و نهی از منکر؛ اما آنقدر درباره آنها بدرفتار شده است که خود ضدارزشی شده‌اند که مردم از شنیدن نام آنها فرار می‌کنند.

ممکن است کسی در خلوت خویش، مرتکب گناهانی شود که جز خود و خدا کسی از آنها آگاه نباشد. این گناهان هر چند زشت و ناپسند هستند و میان گناه کار و خدا جدایی می‌اندازد؛ اما واژه «فسق» بر آنها اطلاق نمی‌شود و ارتکاب آنها انسان را فاسق نمی‌کند.

آنچه فسق است و مرتکب آن فاسق تلقی می‌شود، گناه علنی است. گناه علنی جز آنکه موجب عصیان خداوند سبحان است، آثار زبان‌بار دیگری هم دارد. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

■ گناه علنی، پرده حیا میان انسان و خدا و افراد جامعه با یکدیگر را می‌برد.

■ ارزش خوبی‌ها لکه‌دار می‌شود و قبح بدی‌ها در جامعه می‌ریزد. با وجود این آدم‌ها چندان به خوبی‌ها رو نمی‌کنند و از بدی‌ها فاصله نمی‌گیرند.

■ فضای اخلاقی و امنیت و آرامش در جامعه مختل می‌شود و افراد جامعه احساس آسایش مادی و معنوی نمی‌کنند.

■ دعاهای مستجاب نمی‌شود و به تعبیر روایات، خداوند بدی‌های جامعه را بر خوب‌های آن مسلط می‌کند.

■ قانون زیر پا گذاشته می‌شود و جای ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌ها عوض می‌شود.

در هر منطقه‌ای که به امر مقدس تبلیغ مشغول هستید، فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر را زنده کنید.

به مردم یاد بدهید که بدون کنجکاو و دخالت در امور یکدیگر، اگر نکته‌ای از کسی دیدند که مناسب شأن و منزلت او نیست، با روی خوش و مخفیانه به او گوشزد کنند.

آدم‌ها این‌گونه از آسیب‌ها سلامت می‌مانند و انسان‌ها که سالم شدند، جامعه سالم می‌شود.

از آیت‌الله مروج نقل می‌کنند که در دوره طلبگی به دوست هم‌حجره خویش گفته بود: بیا قراری بگذاریم. هر کسی عیبی را از ما نقل کرد، بدون اینکه نامی از او ببریم، آن عیب را به یکدیگر گوشزد کنیم. این‌طور کینه از کسی به دل نمی‌گیریم و در مقابل عیب‌های خویش را از زبان دوستی وفادار می‌شنویم.

این کار بیست سال ادامه یافت و ثمره آن از میان رفتن عیب‌ها و نقص‌های آنان بود.

پس کوتاهی نکنید و برای رضای خدا این دو فریضه را از غربت درآورید.

### ۴. این کارت را شما به دوستان خویش هدیه کنید

بعضی بناها چنان جذاب و چشم‌نوازند که هیچ‌گاه از ذهن انسان بیرون نمی‌روند، مانند کعبه.

بعضی صحنه‌ها چنان موثر و با نفوذند که تا لحظه مرگ فراموش نمی‌شوند، مانند صحنه طواف.

بعضی لحظه‌ها چنان زیبا و دلربا هستند که همواره با انسان می‌مانند، مانند لحظه شوق مادر در دیدار فرزند.

و بعضی محیط‌ها چنان نورانی و انرژی‌زا هستند که دیده را خیره می‌کنند، مانند مسجد.

از مسجد، نور و آرامش و صفا و روشنی و معنویت می‌بارد. اگر می‌خواهید این نکته را از عمق جان دریابید، روزی سری به کلیسا بزنید.

رفت و آمد به مسجد علامت یک سیم متصل به خداست.

پیامبر بزرگ اسلام (ص) مسجد را پایگاه قرار داد. ستون‌های مسجدالنبی را ببینید. کناره هر ستون یادآور خاطرهای است. یکی محل دیدار با قبایل، یکی محل عهدها و پیمان‌های پیامبر (ص)، یکی نشانه توبه و انابه، یکی محل وعظ و خطابه، یکی محل استراحت و آرامش، گوشه‌ای محل مباحثه علمی و سکوی هم برای فقرا و مستمندان. مسجد در آن زمان به حق پایگاه بود.

در زمان انقلاب هم مساجد نقش‌های گوناگونی را ایفا کردند. علاوه بر نماز و عبادت، اعزام به جبهه‌ها هم از مساجد انجام می‌شد. رسیدگی به امور مردم، سخنرانی‌های انقلابی، آموزش‌های نظامی، کلاس‌های عقیدتی، سرودهای انقلابی و تعاونی‌های مردمی، همه و همه در مسجد بودند. بیابید و برای خدا در حفظ و حراست از مسجد، شما سومین باشید.

پایگاه اهل تبلیغ و آگاهان از دین باید مسجد باشند. حتی قرارهای خود را در مسجد بگذارید. عقد جوانان را در مسجد بخوانید. نیازهای مردم را در مسجد برطرف کنید.

اگر می‌توانید پای افراد را به مسجد باز کنید. حکایت شیرینی بر سر زبان‌هاست که پیرمردی فرزندش را دنبال کرد. او فرار کرد و به مسجد رفت. پیرمرد کنار در مسجد ایستاد و فریاد زد: پسر، بیا بیرون و بعد از هفتاد سال پای مرا به مسجد باز نکن. این حکایت هر چند شیرین و از سر شوخی است، اما نشان از یک حقیقت تلخ نیز هست که بعضی از مردم یک عمر با مسجد بیگانه‌اند.

مسجد آدمی را حفظ می‌کند و راه شیخون دشمن را می‌بندد. اهل مسجد زیر ذره‌بین هستند. هر جایی نمی‌توانند بروند. در مجالس باطل نمی‌توانند قدم بگذارند که این به نفع دنیای آنان نیز نیست. در خرید و فروش روی نمی‌توانند وارد شوند. نمی‌توانند به هر شکلی تیپ بزنند. آدم‌ها به اهل مسجد اطمینان می‌کنند.

حتماً روایت حضرت علی (ع) را شنیده‌اید که هر کسی به مسجد رفت و آمد کند، یکی از این هشت نعمت نصیبش می‌شود: دوست ارزشمندی پیدا می‌کند؛ دانش تازه‌ای می‌آموزد؛ عقیده استواری می‌یابد؛ رحمتی انتظارش را می‌کشد؛ اندرزی می‌شود که او را از سخافت و پستی بازمی‌دارد؛ نکته‌ای یاد می‌گیرد که به راه درست هدایتش می‌کند؛ گناهی را به دلیل ترس از خدا ترک می‌کند یا معصیتی را به سبب حیای از مردم مرتکب نمی‌شود. (امالی)

دیدید گاهی کارت ورودی مجموعه‌ای ورزشی را به افراد می‌دهند؟ کافی است این کارت را نشان دهید و وارد شوید. دیگر دسترسی به همه ورزش‌ها میسر است.

ارتباط با مسجد، کارت ورود به همه خوبی‌هاست. این کارت را به دوستان خویش هدیه کنید.

## ۵. از درد دیگران آرام و قرار نگیرید

هرگز گمان نمی‌کرد وقتی از امام باقر (ع) می‌پرسد: آقا! دلم گرفته، بیخودی نگرانم، انگار غم دنیا به جانم ریخته ... امام چنین پاسخی به او بدهد:

«شما مسلمانان اعضای یک پیکر هستید. ممکن است آن سوی عالم برای برادر مسلمان تو گرفتاری‌ای رخ داده و تو در این سوی عالم در غم او سهیم شده‌ای. سعدی شیرازی نیز در قرن هفتم هجری، همین مفهوم را در شعر عالم‌گیر خویش آورده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند\_ که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار\_ دگر عضوها را نماند قرار

دل‌سوزی و محبت از برجسته‌ترین صفات انسانی است. چنان صفتی که آدمی را بنده خویش می‌سازد: «الانسان عبید الاحسان». خداوند نیز به این مهم بسیار سفارش کرده است؛ چنان که بعد از توحید و یگانه پرستی، هیچ کاری مانند مهرورزی و خدمت به خلق خدا نیست. مهرورزان همان کسانی هستند که خداوند در حدیث قدسی آنان را خانواده خویش شمرده است.

در این بحث بعضی افراد الگو و اسوه‌اند. بعضی هم به قول قدیمی‌ها مثل سیب‌زمینی، بی‌رگ، دنیا را آب ببر، آنها را خواب برده است.

من وقتی اولین بار کتاب «فضیلت‌های فراموش‌شده» در احوالات آخوند ملاعباس تربتی پدر مرحوم راشد را دیدم، از دل‌سوزی و شفقتی که یک روحانی نسبت به تک‌تک مردم دارد، به واقع شگفت‌زده شدم.

اینکه بیکرمردی چنین فداکارانه به مردم خدمت کند و از انجام هیچ کاری برای خدا دریغ نرزد و برای مردم به‌راستی دل بسوزاند. اگر نیمه شب برای دعاخواندن بالای سر مریضی صدایش بزنند، این منادی را پیک خدا بدانند و سبکبال، عیاشی را به دوش ببندازد و از خانه بیرون بزند و گاهی تا صبح و بلکه بیشتر بالای سر او بماند. اگر کسی از دوستانش را چند روزی نبیند، دلش شور بزند و احوال او را بپرسد و هنگامی که او را دید، دستش را میان



دست‌های گرم خود بگیرد و با صفا و محبت بگوید: کجا بودی؟ نگران تو شدم. چرا صدایت گرفته؟ چرا سرفه می‌کنی؟ و با گفتن این کلمات که از عمق جانش برمی‌خیزد، چنان انرژی مثبتی به او بدهد که او درد و بیماری خویش را فراموش کند.

بگذریم. اکنون که سخن به اینجا رسید، اجازه دهید دو شعار و سخن معروف را با هم تحلیل کنیم. اولین سخن را شما بارها از غربی‌ها شنیده یا پشت پیراهن بسیاری از کارمندان فروشگاه‌ها دیده‌اید:

Can I help you?

می‌توانم کمکتان کنم؟

و دومی را بیشتر از هموطنان مان در سازمان‌ها و ادارات شنیده‌ایم:

\_ این دیگر مسئله شماست.

اندکی تأمل کنید. با در نظر گرفتن همه آنچه گفتیم، کدامیک از این دو سخن را می‌پسندید؟

من که آن سخن نخست به جانم می‌نشیند؛ اما در مورد دومی از شما می‌پرسم:

آیا مسأله دیگران مسأله ما نیست؟

## ۶. تن به کار و دل به یار بسپارید.

«روز خود را با نیایش آغاز کنید و آن را چنان با روح خود درآمیزد که تا غروب همراه شما بماند. روز خود را با نیایش به پایان برسانید تا شب را در آرامش و بدون دیدن رؤیا و کابوس به صبح برسانید. درباره شکل و ظاهر نیایش نگرانی به خود راه ندهید. شکل آن هر چه باشد، باید ما را به سوی مصاحبت با خدا سوق دهد. شکل نیایش هم مهم نیست؛ مهم آن است که در هنگام خارج‌شدن واژه‌های نیایش از دهان، روحمان سرگردان و بی‌تمرکز نباشد.»

جمالاتی را که خواندید، از مهاتما گاندی رهبر فقید هند است که در کتاب «نیایش» بیان شده است. نیایش نیاز روح آدمی و پیوند قطره با دریاست. گاهی دانشجویان و جوانان می‌پرسند: چرا خداوند پنج بار نماز واجب برای ما مقرر کرده است؟ چرا آغازین لحظه‌های بیدارباش صبحگاهی باید با نماز همراه شود؟ چرا واپسین ساعت‌های عبادت شبانه‌گی نیز باید نماز باشد؟

کوتاه‌ترین و آسان‌ترین پاسخ این است که آدمی در گردباد هوس‌های نفسانی و طوفان شهوت‌ها و تمنیات بی‌پایان، بدون یاد خدا می‌لغزد، می‌پوسد و می‌میرد.

آنچه آدمی را زنده و پایا نگه می‌دارد، یاد خدا و مناجات با اوست، نه اینکه گمان کند ما آدم بزرگ‌ها فقط محتاج او و گفتگو با او هستیم؛ نه، کودکانی هم که به تعبیر عامیانه خودمان، تازه دست راست و چپ خود را شناخته‌اند، از لذت این گفتگو برخوردارند. اگر باور ندارید کتاب «دست‌های کوچک دعا» را بخوانید تا نوعی لذت تازه و دوست‌داشتنی را برای اولین بار تجربه کنید؛ نظیر همان لذتی که روزه‌دار هنگام افطار در عمق جان خویش احساس می‌کند. مبلغ دانا، تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر روزانه خویش را از مناجات و نیایش شبانه‌اش می‌گیرد. این یعنی اقتدا به مولای متقیان حضرت علی (ع) که در عبادت شبانه‌اش زاهدی بی‌همتا و در تلاش روزانه‌اش مجاهدی پارساست.

بگذارید یاد کنم از علامه بزرگوار سیدمحمدحسین طباطبایی (ره) که وقتی روش او را در زندگی پرسیدند، یک جمله کوتاه اما تأثیرگذار گفت: «تن به کار و دل به یار.»

این عبارت زیبا را آنقدر تکرار کنید که ملکه روحتان شود. نیایش دل‌دادن به یار است و لاغیر.

حالا برگردید و این نوشتار را یک بار دیگر مرور کنید. در خلال این مطلب کوتاه دو کتاب به شما معرفی کردم: «نیایش» از مهاتما گاندی و «دست‌های کوچک دعا». این کتاب‌ها برای خواندن است. از آنها غفلت نکنید.

## ۷. نگاه کنید و با صراحت بگویید: با تو هستم

آمده بود برای تسلیت و سرسالمی فرزندان آقا ضیاء عراقی آن مجتهد عالی‌مقام که حالا چند روزی است سر به تیره تراب برده است پسران آقا ضیاء گوش به گوش ایستاده بودند. یکی را دید که پسر است؛ اما به پدر نمی‌ماند؛ شاید زنجیر طلا آویخته یا یقه پیراهن گشوده است. نمی‌دانم فقط یک کلمه گفت:

حیف، در خانه آقا ضیاء بسته شد.

و این حرف با پسر همان کرد که باید.

بارها ما در مقابل جمعی یا گروهی سخن گفته‌ایم. این خوب است اما کافی نیست. آنچه بیشتر فایده و اثر دارد، ارتباط چهره‌به‌چهره با تک‌تک افراد است. چیزی که در غرب نوعی روانشناسی و شخصیت‌شناسی تلقی می‌شود: ارتباط Face to Face.

حاج آقا مرتضی تهرانی، فرزند مرحوم شیخ عبدالعلی تهرانی گاهی سر درس از خادمش می‌پرسید: فلانی، به من می‌گویند این درس‌ها را نوار کنم و بیرون بدهم. تو اگر توی چشم من نگاه نکنی از حرف‌های من چیزی می‌فهمی؟ و او سر بالا می‌انداخت، یعنی نه.

این سخن بیان یک محتوای عالی در قالب ساده‌ترین کلمات است. نگاه اثر دارد. اینکه شما دست کسی را بگیرید و چند کلمه‌ای با او خصوصی صحبت کنید، آنچنان که علی (ع) دست کمیل را می‌گرفت و در نخلستان‌ها با او راز دل می‌گفت، ده‌ها برابر اثرش بیشتر از سخنرانی و خطابه در جمع است. امام صادق (ع) دو کلمه حرف خصوصی، آن هم با اشاره درباره شراب‌خواری به شقرانی گفت و او تا عمر داشت دیگر سراغ شراب نرفت.

در بازار که به حق دانشگاه مردم‌شناسی است، آدم‌های زیرک همه حرفی را همه جا نمی‌زنند. خودشان می‌گویند، بعضی حرف‌ها را تلفنی می‌شود گفت، بعضی رانه. بعضی حرف‌ها در میان جمع اثر دارد، بعضی در نهان و خفا. بعضی حرف‌ها را هم وقتی می‌توانی بگویی که در حق طرف لطف کرده باشی، این حرف آنجا برد دارد.

در ارتباط چهره‌به‌چهره، مخاطب همه حرف را به خود می‌گیرد و از این نظر واکنش نشان می‌دهد. آقای قرائتی می‌گفت: در کاشان، دیوانه‌ای گاهی به مسجد محل می‌آمد و به افراد توهین می‌کرد؛ اما کسی توجهی به او نداشت. دید با این روش کاری از پیش نمی‌برد. روزی آمد مسجد و به امام جماعت گفت: این توهینی که کردم با تو بودم، بعد به نفر بعدی گفت و بعد به سومی... سرانجام او را گرفتند و از مسجد بیرون انداختند.

شما نیز در حوزة تبلیغی خود، از این ارتباط چهره‌به‌چهره با تک‌تک افراد غفلت نکنید. حرف را دقیق و روشن بزنید. با بعضی افراد به فراخور حال آنها کلاس خصوصی بگذارید. همواره دغدغه این را داشته باشید که یک نفر را بسازید. استعدادها را بشناسید و مثل پزشکی که برای هر بیمار نسخه جداگانه می‌دهد، با هر کسی در حد و اندازه خودش ارتباط برقرار کنید. اردوها، گردش‌های در دل طبیعت، سفرها و مواردی از این دست فرصت‌های مناسبی برای این مهم هستند.

به هر ترتیب اگر می‌خواهید مبلغ تاثیر گذاری باشید، گاهی چاره‌ای ندارید جز آنکه:

نگاه کنید و با صراحت بگویید: با تو هستم.

## ۸. کتاب خدا را از غربت در آورید

حتماً شما صحنه‌هایی از حضور قرآن را در زندگی خود یا دیگران به خاطر دارید.

وقتی کسی خانه نو و جدیدی می‌خرد، اولین چیزی که به خانه می‌برد، آینه و قرآن است. برای بدرقه مسافر او را از زیر قرآن رد می‌کنند و پشت سرش آب می‌پاشند. عروس را هم که به تخت می‌نشانند، هنگام گرفتن عکس قرآنی به دستش می‌دهند و می‌گویند به آیات قرآن نگاه کند تا عکس زیباتر جلوه کند. بالای سر مرده هم قرآن می‌خوانند و کار قاری در قبرستان سکه است. اما آیا قرآن برای شگون خانه است و سلامت مسافر و زینت عکس؟ آیا قرآن بیش از آنکه به کار مردن ما بیاید، به درد زندگی ما نمی‌خورد؟

کتابی که معجزه جوادان پیامبر (ص) است. گنجینه ارزشمندی است که فرمود: اگر دست به دست هم دهید و یک سوره مانند آن بیاورید دست از دعوت خویش برمی‌دارد و قرن‌هاست، احدی را برای چنین کاری نبوده است. مصحف گراندردی که امروز به یاری کامپیوتر بسیاری از جنبه‌های بلاغتی و فصاحتی آن آشکار شده است. کتابی که بیش از ۱۴۰۰ سال است منشأ آثار فراوانی بوده و هزاران کتاب درباره آن نگاشته شده و تمثیلات و داستان‌ها و لطایف و نکته‌ها و آموزه‌های آن تمامی ندارد. کتابی که شرح فقط سه کلمه آن یعنی: «واشعل الرأس شیباً»، کتابی ۱۵۰ صفحه‌ای شده است. گنجینه‌ای که دانشمندان و عالمان ممتاز هر عصری، افتخار ترجمه یا تفسیر آن را دارند.

آیا چنین کتابی در میان ما غریب نیست؟ آیا هر مبلغی وظیفه ندارد قرآن را از این غربت در آورد؟

پس هر جا که برای تبلیغ دین خدا قدم می‌گذارید، سعی کنید، به این امور اهتمام ورزید:

■ با برپایی جلسات روحوانی و روان‌خوانی، تلاوت، حفظ، مفاهیم و ترجمه و تفسیر، توجه ویژه خود را به قرآن نشان دهید.

■ جلسات قرآن را زیبا و سنتی برگزار کنید. افراد گرد یکدیگر بنشینند، همان‌گونه که پیامبر (ص) می‌نشست. از رحل برای قراردادن قرآن استفاده کنید. شهاد و شیرینی قرائت قرآن را به کام جوانان و نوجوانان بریزید.

■ به افراد قرآن هدیه کنید. آنان را با ترجمه‌های خوب قرآن که به لطف خدا کم هم نیستند، آشنا کنید. مسابقات قرآنی برگزار کنید و برای برندگان جوایز نفیس در نظر بگیرید.

■ گاهی از نوارهای قرائت و ترتیل استادان بزرگی مانند عبدالباسط و مصطفی اسماعیل که قرآن را محزون تلاوت می‌کنند در کلاس‌ها و جلسه‌های خویش استفاده کنید.

■ مردم را به مراکز قرآنی، کانون‌های قرآن و فرهنگ‌سرای قرآن متصل کنید

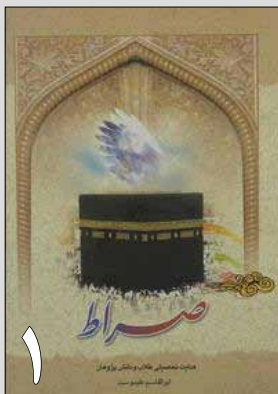
■ همان‌گونه که به اذان حلقومی \_ که به صورت زنده اجرا می‌شود \_ توصیه شده است، قرآن خوانی حلقومی را هم شبیه آنچه در حرم حضرت عبد العظیم (ع) مرسوم است، گسترش دهید. و در یک کلام، کاری کنید که مصداق آیه شریفه «و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً» نباشید.





## گنجینه‌ای به نام تجربه

معرفی سه کتاب با موضوع آداب طلبگی



### ۱. صراط

■ «صراط»، یعنی راه. حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علی‌دوست در این کتاب تلاش می‌کند تا راه طلبگی را از دریچه تجربه‌ها و یافته‌های خویش شرح دهد. «صراط» کتابی است در ۱۷۵ صفحه که با توجه به حجم کم و قطع رقیعی آن، می‌توان آن را در مسافرتی کوتاه و یا شامگاه یک روز تعطیل صفحه به صفحه خواند و پاسخ‌های استاد علی‌دوست به پرسش‌های خویش را بازجست. نویسنده در ابتدای کتاب مقصودش از نگارش کتاب را چنین شرح داده است: این کتاب در اصل، پاسخ به پرسش‌هایی است که از طلاب محترم پایه اول تا پایه دهم شاغل به تحصیل در مدارس و مراکز مختلف حوزه علمیه قم، جمع‌آوری شده است. «صراط» را انتشارات دارالفکر در سال ۱۳۸۷ و در شمارگان ۳۰۰۰ نسخه و با قیمت ۳۰۰۰ تومان پشروی علاقه‌مندان قرار داده است.

این کتاب در دو جلد توسط شاکر برخوردار فرید گردآوری و چاپ سوم آن توسط مؤسسه انتشاراتی لاهوت در شمارگان ۳۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. قیمت جلد اول این کتاب با ۶۶۸ صفحه، ۶۵۰۰ تومان است.

### ۳. نسیم هدایت

■ «چهل پرسش و پاسخ از حضرات آیات: ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی تبریزی، محمدتقی مصباح یزدی و صدها نکته آموزنده پیرامون شیوه طلبگی». اینها با خط ریز بالای عنوان کتاب «نسیم هدایت» نگاشته شده است و زیر عنوان چنین آمده است: رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان. این کتاب، از آن کتاب‌های خواندنی است که سعی دارد مخاطب را از جویبار تجربه‌های استادان و بزرگان حوزه علمیه سیراب کند. تدوین‌گر کتاب، علی‌وفا انگیزه نگارش «نسیم هدایت» را چنین برشمرده است: «بر آن شدم به شکرانه توفیق ارتباط با بزرگان حوزه و افراد موفق و صاحب تجربه، در مقاطع و مواقع گوناگون از فرصت استفاده کنم و پرسش‌هایی را که معمولاً در زمینه‌های درس و تحصیل و تهذیب و برخورد‌های اجتماعی، برای یک طلبه جوان پیش می‌آید، به صورت چهل پرسش، که بیشتر جنبه کاربردی دارد، با بعضی از مراجع عظام و علمای اعلام در میان بگذارم و حاصل آن را چون گنجینه‌ای از تجربیات ارزشمند، در اختیار عزیزان طلبه قرار دهم.» «نسیم هدایت» را انتشارات شفق قم با شمارگان ۴۵۰۰ نسخه و در ۵۹۲ صفحه با جلد گالینگور به طبع رسانده است. قیمت این کتاب ۸۵۰۰ تومان است.



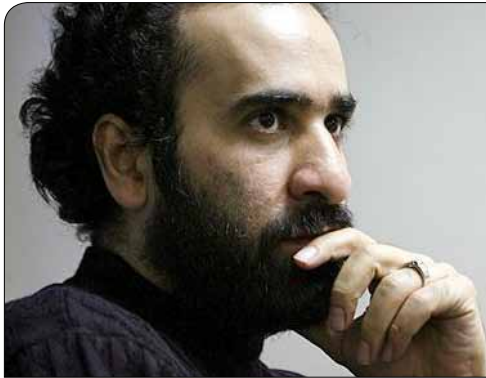
### ۲. آداب الطلاب

■ تصویر استاد برجسته حوزه و عالم ربانی، حضرت آیت‌الله مجتهدی تهرانی، جلد هر کتابی را که آراسته باشد، مخاطب را به برداشتن و تورق آن کتاب مشتاق می‌کند. «آداب الطلاب» سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی حضرت آیت‌الله مجتهدی تهرانی (ره) است که روی جلد آن چنین آمده است: «کتاب حاضر کتابی است در زمینه تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی که با بیش از نیم قرن تجربه علمی و عملی عالم ربانی و معلم اخلاق، ربیب و مؤسس حوزه علمیه، حضرت آیت‌الله مجتهدی تهرانی به زور طبع آراسته شده است.»



قطبالدین شیرازی بر «حکمت الاشراق» سهروردی را همراه تعلیقات ملاصدرا بر این رساله تصحیح کرد. این شرح در دو مجلد از سوی انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا منتشر می‌شود. ■ کتاب «حوراء» نوشته طیبه مزینانی دربرگیرنده داستان‌هایی کوتاه درباره زندگی و سرگذشت حضرت زهرا (س) از سوی حوزه هنری خراسان رضوی منتشر شد. این اثر براساس روایات کتاب‌های اهل تشیع و تسنن نوشته شده است. ■ چاپ نخست کتاب «منطق اشراق، پژوهشی در منطق حکمت اشراق سهروردی» به قلم دکتر حسین فلسفی از سوی مؤسسه بوستان کتاب منتشر و روانه بازار نشر شد. اثر حاضر، پژوهشی در منطق حکمت سهروردی محسوب می‌شود که در آن واژه‌های فلسفی به ویژه دانش‌واژه‌های فلسفه اشراق بررسی شده است.

■ کتاب حکمت حکومت فقیه (پاسخ به شبهات در مورد حکومت دینی) با ویرایش جدید، نوشته آیت‌الله حسن ممدوحی کرمانشاهی از سوی مؤسسه بوستان کتاب تجدید چاپ شد. ■ مهارت‌های تحقیق و مآخذشناسی علوم اسلامی تالیف دکتر حسین صابری که درآمدی بر پژوهش و منبع‌شناسی علوم اسلامی در مباحث مختلف است، از سوی انتشارات سمت منتشر شد. ■ آیا کسی می‌تواند همه اموال خود را برای زمان بعد از فوتش به دیگری تملیک کند؟ این سؤالی است که حسین بنی‌اسدی در پی توضیح و شرح آن با تکیه بر مبانی حقوق اسلامی و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در کتاب «وصیت مازاد بر ثلث» که به تازگی منتشر شده است، برآمده است. ■ دکتر نجف‌قلی حبیبی پژوهشگر و مدرس فلسفه اسلامی، شرح



|| **جانستان کابلستان** اثر جدید رضا امیرخانی ||

## دوست دارید به افغانسان سفر کنید؟

با لباس زیتونی نظامی و چهره‌ای آفتاب‌سوخته، با لحنی تند و لهجه‌ای ناشناس از امیرخانی می‌خواهد که سیاه سر را به اتافی دیگر برای بازرسی نزد پیر زال بفرستد و نفس امیرخانی و امروز، نفس خواننده را همان اول کار می‌گیرد.

اما اوضاع آن‌طور که فکرش را می‌کنید نیست و چند خط پایین‌تر و همین‌طور صفحه به صفحه و فصل به فصل، با ظرافت‌های خاص منحصر به صاحب اثر، بیشتر ذهنیت‌های منفی و رعب‌آوری که رسانه‌های داخلی و خارجی برای شما ساخته‌اند، پاک می‌شود. دلتان قرص می‌شود که می‌شود با نادیده‌گرفتن و چشم‌پوشی از بعضی شهرهایی که هنوز قرق طالبان و نیروهای افراطی و راهزنان دیگر است، با خیالی راحت، آرام توی خیابان‌های افغانستان با کالسکه کودک‌تان قدم بزنید و خیالتان راحت باشد که جوانمرد مردمی هستند، مردم دیار افغان.

جانستان کابلستان را نشر افق در ۳۵۰ صفحه چاپ کرده و مانند دیگر کتاب‌های امیرخانی خواندنی است.

**سیدمحسن موسوی** ■ تا به حال فکر کرده‌اید برای سیاحت و زیارت به افغانستان سفر کنید؟

**یک نویسنده**

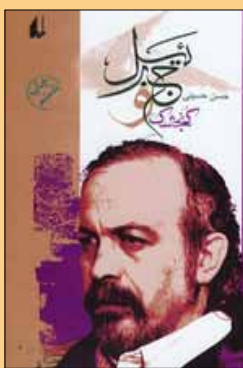
اصلاً افغانستان چه وضع و حالی دارد و برای این سفر چه تمهیداتی باید داشت؟ اوضاع امن است یا نه؟ کسی استقبال می‌کند یا نه؟ برای ما که تا به حال از افغانستان هرچه شنیده‌ایم جنگ داخلی و خارجی بوده و وحشیگری‌های طالبان به اسم اسلام، سفر به دیار برادران افغان که از مشهد الرضا (ع) فقط چند ساعت راه دارد، جسارت می‌خواهد.

رضا امیرخانی که او را بیشتر با «من او» می‌شناسیم، بعد از «بی‌وتن» آمریکایی‌اش، این بار در یک اقدام جسورانه سختی و خطرهای سفر را به جان خریده، دست «همسفر اول» و «لی جی چهارساله‌اش» را گرفته و عازم دیار پیر هرات شده ثمره این سفر، جانستان کابلستان شده است.

بعد از فصل اول که مور و تیمور نام دارد و برای کتاب نقش مقدمه را دارد، همان دم مرزبانی افغانستان، هنوز مهر مرزبانی خشک نشده، سربازی

مقصده

طلبه‌ماه



### معرفی چند کتاب از سوی رضا امیرخانی

**چند کتاب**

- رمان مردگان باغ سبز؛ محمد رضا بایرامی؛ تهران: نشر سوره مهر
- مقاله بلند «جهان مسطح است»؛ توماس فریدمن؛ تهران: انتشارات

هرمس

- مجموعه داستان دیوان سومنات، ابوتراب خسروی؛ تهران: نشر مرکز
- مجموعه شعر «گنجشک و جبرئیل» نوشته مرحوم سیدحسن حسینی؛

تهران: نشر سوره مهر

(گفته‌اند مرحوم حسینی وصیت کرده این کتاب را با او در قبر بگذارند. باشد که صاحب کتاب، شفیع روز جزایش باشد).

■ چاپ نخست کتاب «فلسفه دین، دیوید هیوم» به قلم دکتر محمد فتحعلی‌خانی از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر و روانه بازار نشر شد.

■ انتشارات بوستان کتاب «شیوه‌های کنترل غریزه جنسی از نگاه اسلام» را با قلم ریحانه هاشمی و سیدمحمدحسن هاشمی‌زاده منتشر کرد.

■ چاپ نخست «حکمت شیعی؛ باطنیه و اسماعیلیه» به اهتمام دکتر قاسم پورحسن و زیر نظر آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، از سوی انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا منتشر شد. اثر حاضر، ظهور و پیدایش و گسترش اسماعیلیه را در چند مقاله بررسی می‌کند.

■ «دعا از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» در ده روز به چاپ هفتم رسید.

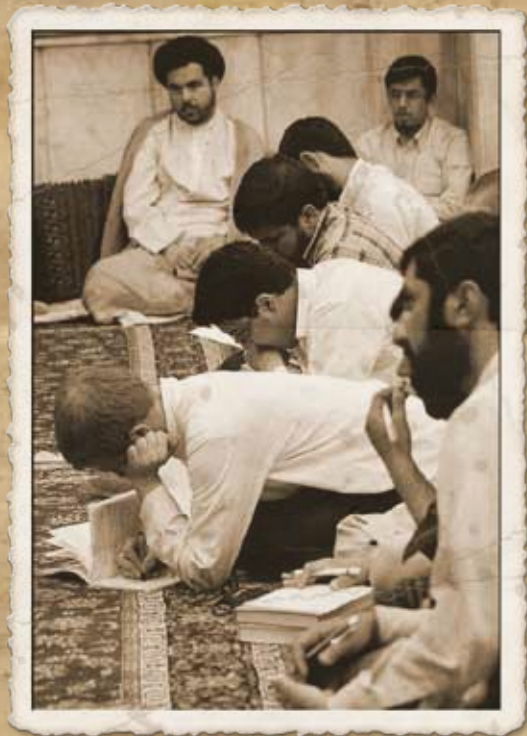
■ ترجمه غلامرضا لایقی از شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید در انتشارات نیستان به چاپ هفتم رسیده است.

■ کتاب «شب پانزدهم»، شامل گزارش کامل دیدار شاعران با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، از سوی مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی منتشر شد.

■ «اسم من چغیه است» عنوان کتابی از مرتضی سرهنگی است که کاربردهای چغیه را در جبهه به کودکان توضیح می‌دهد. این کتاب به‌تازگی به چاپ سوم رسیده است. چاپ سوم اسم من چغیه است از سوی واحد کودک و نوجوان نشر شاهد در شانزده صفحه و با قیمت هشتصد تومان به کتاب‌فروشی‌ها آمده است.

■ ویرایش دوم کتاب «سنت، ایدئولوژی، علم» به قلم دکتر حمید پارسانیا را از سوی انتشارات بوستان کتاب چاپ شد. اثر حاضر، بعضی از مفاهیم بنیادینی را که در بستر تحولات چهار سده اخیر شکل گرفته‌اند، همراه با مبانی معرفتی مربوط به آنها می‌کاود.





تجربه

# تقریر نویسی؛

تاریخچه و روش تقریر نویسی در حوزه

به دست فراموشی سپرده شده است. به گونه‌ای که امروز کمتر کسی را می‌توان یافت که پس از شرکت در درس خارج، تقریرات درس استاد خویش را بنگارد.

تقریر نویسی معمولاً از عهده طلابی برمی‌آید که محضر استاد و مطالب وی را به صورت عمیق درک کرده باشند. استاد نیز معمولاً پس از ملاحظه تقریرات شاگرد، مهر تأییدی بر اثر علمی وی زده و اجازه انتشار آن را صادر می‌کند. گفتنی است تقریر نویسی، گرچه تأثیر بسزایی در نشر آثار استادان عرصه فقه و اصول داشته است، اما از حیث قوت علمی به پای آثار قلمی استادان نمی‌رسد. برای نمونه کتاب «مطرح الأظفار» که تقریرات مباحث الفاظ درس شیخ انصاری است در مقابل «فرائد الأصول» که اثر قلمی مرحوم شیخ است، رونق کمتری یافته است.

## فواید تقریر نویسی

از مهم‌ترین محاسن و فواید تقریر نویسی می‌توان به تعمیق هر چه بیشتر مباحث درسی در ذهن طلاب اشاره کرد؛ به گونه‌ای که با احیاء این سنت حسنه، شاهد بالندگی علمی هر چه بیشتر در میان طلاب خواهیم بود. به عقیده برخی، زمانی اجتهاد در دوران شیخ انصاری به تکامل رسید که تقریر نویسی آغاز شده بود؛ چرا که قبل از شیخ انصاری تقریر نویسی چندان مرسوم نبوده است.

## انواع و اقسام تقریرات

تقریر نویسی را می‌توان به انواع سه‌گانه مفصل، متوسط و مختصر تقسیم کرد که هر یک به نوبه خود محاسن و معایب مربوط به خود را دارد. برای نمونه حجم زیاد، دسترسی و جستجوی مشکل مطالب پس از رجوع مجدد، وقت‌گیری و آوردن مطالب مخمل در لابه‌لای تقریرات، از جمله مشکلات و معایب مفصل نویسی است؛ بر خلاف شیوه متوسط نویسی که با گزینش مطالب اصلی نسبت به جمع‌آوری چکیده درس استاد اقدام می‌شود. فراموشی و تداخل

## تأکید بر کتابت در عصر ائمه (ع)

کتابت مطالب علمی از دیرباز مورد تأکید ائمه (ع) قرار گرفته است. ابویصیر می‌گوید: پیوسته از امام صادق (ع) می‌شنیدم که می‌فرمود: «كُتِبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تُحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا»؛ مطالب علمی خود را مکتوب کنید؛ زیرا تا ننویسد حفظ نخواهید کرد. همچنین روایت شده است مردی از انصار در جلسه پیامبر اکرم (ص) حضور یافته و از فرمایشات ایشان استفاده می‌برد، اما نمی‌توانست کلمات گوهریار آن حضرت را حفظ کند. وی از این قضیه به پیامبر اکرم (ص) شکایت کرد. حضرت نیز در حالی که به دست خویش اشاره می‌کرد، فرمود: «استعن بيمينك»؛ یعنی از دست خویش کمک بگیر و مطالب را یادداشت کن.

محسن  
زارع پور

مقصده

طلبه ماه

## امالی نویسی

در پی این تأکیدات، اصحاب و روات احادیث، کلمات گوهریار اهل بیت (ع) را در مجموعه‌هایی می‌نگاشتند و آن را برای شاگرد خود نیز می‌خواندند و شاگردان نیز امالی استاد را می‌نگاشتند. این شیوه نگارش که از قرون چهارم و پنجم رواج یافت، به «امالی نویسی» شهرت یافت که از جمله آنها می‌توان به «امالی شیخ صدوق (ره)»، «امالی شیخ مفید (ره)» و «امالی شیخ طوسی (ره)» اشاره نمود.

منتخب

## تقریر نویسی

امالی نویسی در گذشته، اختصاص به نقل و کتابت احادیث داشت؛ اما در سده‌های اخیر، طلاب به نگارش درس‌های استادان خویش در رشته‌های فقه و اصول همت گماشتند و این شیوه به «تقریر نویسی» موسوم شد. تقریر نویسی به معنای تثبیت و بازبینی مطالبی است که استاد در درس ارائه می‌کند و در حقیقت یکی از عوامل حفظ تراث علمی شیعه در طول قرن‌های اخیر بوده است که متأسفانه این سنت حسنه، اندک اندک در میان طلاب





# فضیلتی فراموش شده!

ذهنی مطالب نیز از جمله معایب شیوه مختصرنویسی است.

## ■ آفت تقریرنویسی

گرچه تقریرنویسی در تعمیق مطالب در اذهان مقرر نقش بسزایی دارد، اما تکیه زیاد به نوشته مقرر و دیدگاه‌های استاد، کم‌کم امکان تفکر و قوه نقد را از انسان می‌گیرد و همین امر باعث کاهش قوه استنباط خواهد شد؛ بنابراین بایسته آن است که طلاب پس از حضور در درس استاد و مطالعه و مباحثه آن، مطالب استاد را به گونه‌ای شایسته تقریر کرده و قسمتی جداگانه را به نگارش نقدهای خویش نسبت به دیدگاه‌های استاد اختصاص دهند.

## ■ شیوه پیشنهادی

- به نظر می‌رسد برای نوشتن یک تقریر خوب از درس استاد، مراحل زیر باید به ترتیب پیموده شود:
۱. پیش‌مطالعه اجمالی درس؛
  ۲. حضور فعال و باتوجه در درس؛
  ۳. یادداشت‌کردن عناوین کلی مباحث مطرح‌شده در درس و عناوین مباحث و نکاتی که ممکن است هنگام نوشتن تقریر به فراموشی سپرده شوند؛
  ۴. مرور ذهنی دوباره مطالب مطرح‌شده در درس، قبل از خروج از کلاس درس در حد سه الی چهار دقیقه؛
  ۵. مطالعه دوباره درس؛
  ۶. مباحثه؛
  ۷. نوشتن مطالب مطرح‌شده در کلاس درس با قلم خویش و یا حفظ دیدگاه‌های استاد؛
  ۸. تهیه عناوین مناسب برای هر قسمت از مباحث؛
  ۹. اظهار نظر شخصی ذیل هر بحث در قالب کادری جداگانه.

پس از طی مراحل بالا و تهیه تقریر درس، نقطه‌های کور و مهمی از مباحث پدیدار می‌شوند که نمایانگر مباحثی است که به شکل

کامل برای دانشجو حل نشده است؛ بنابراین بایسته است این نقاط ابهام با مراجعه به استاد مورد نظر و یا استادان مشاور، رفع و در تقریرات اعمال گردد. همچنین پرواضح است که ملاحظه تقریرات توسط استاد همان درس، در رشد و پویایی تقریرات نقش بسزایی خواهد داشت، البته در صورت کمبود وقت استاد، می‌توان از سایر استادان آن فن نیز بهره برد. آرایه «ظهار نظرهای شخصی» خویش به محضر استاد نیز از عوامل بالندگی علمی هر چه بیشتر دانشجو خواهد بود.

## ■ چند نکته

الف) تقریرنویسی گرچه از ابتدا تاکنون به نگارش درس‌های خارج اختصاص داشته است؛ اما طلاب مقدمات و سطوح نیز می‌توانند با اشتغال به این فعالیت علمی، هر چه بیشتر به کنه مطالب علمی دست پیدا کنند. ب) باید دانست پیاده‌کردن نوار دروس استادان که گاه و بی‌گاه جای خود را در نزد برخی طلاب باز کرده است، گرچه خالی از فواید علمی نیست، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند خلأ تقریرنویسی در حوزه را پر کند. ج) احیاء سنت تقریرنویسی در میان طلاب، نیازمند برگزاری نشست‌ها و محافل علمی درباره این موضوع است. با این حال به صورت مختصر می‌توان گفت: آشنابودن طلاب با شیوه‌های تقریرنویسی، عدم آگاهی از فواید علمی تقریرنویسی، اشتغالات فراوان علمی و غیرعلمی طلاب امروزی، تأکید نکردن استادان بر تقریرنویسی طلاب حاضر در درس و نبود فرصت کافی برای ملاحظه و تصحیح تقریرات توسط استادان، از عوامل به فراموشی سپرده‌شدن این سنت حسنه است.

## ■ منابع

الکافی، ج ۱، باب ۵۲، باب روایه الكتب و الحدیث و فضل الکتابه  
بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲، باب ۱۹، فضل کتابه  
الحدیث و روایت

## متنخب

■ **طلاب پس از حضور در درس استاد و مطالعه و مباحثه آن، مطالب استاد را به گونه‌ای شایسته تقریر کرده و قسمتی جداگانه را به نگارش نقدهای خویش نسبت به دیدگاه‌های استاد اختصاص دهند.**

■ **باید دانست پیاده‌کردن نوار دروس استادان که گاه و بی‌گاه جای خود را در نزد برخی طلاب باز کرده است، گرچه خالی از فواید علمی نیست؛ اما هیچ‌گاه نمی‌تواند خلأ تقریرنویسی در حوزه را پر کند.**

# ظن معتبر

■ مهدی شریفی

## داستان

خودت را می‌رسانی به سید پیازهای توی کابینت و - نه مثل همیشه که توی انتخاب‌کردن وسواس داری

- یکی را که خیلی خیلی بزرگ است برمی‌داری و با چاقو می‌افتی به جانش. اگر اولین قطره درشت اشک هم چند ثانیه تحمل کرده بود و دیرتر سقوط

می‌کرد، باز هم می‌فهمیدم بی‌صدا گریه کردنت ربطی به پیاز ندارد و پیاز توجیهی است ناشیانه برای اشک‌هایت. وقتی عبایم را آویزان می‌کنم و آینه را به قصد تصویر آشپزخانه و تو دید می‌زنم، بوی قرمه‌سبزی، ریزترین سوراخ و سنبه‌های خانه‌مان را هم پر کرده. شاید به جز آبگوشت، دستور پخت هیچ غذای دیگری را از روزهای حجره‌داری یاد نگرفته باشم؛ اما این را می‌دانم که پیاز قرمه‌سبزی را همان اول کار تفت می‌دهند نه وقتی که بویش درآمده و رنگ عوض کرده. رنگت هم پریده. می‌دانم چرا؟ برای همین سلام نمی‌کنم که مجبور نباشی جواب بدهی و یک‌راست می‌روم توی اتاقی که تو جلوی مهمان‌ها صدایش می‌کنی «اتاق کار حاج آقا».

یک تکه کاغذ کاهی سالم افتاده کنار سطل پلاستیکی. لایه‌ی پاره‌ی رفته حسابش کنی. مجاله‌های امروز صبح را از توی سطل پلاستیکی برداشته‌ای و حتماً ریختی توی نایلون مشکی تا همراه تفاله‌های چای و کثیفی‌های مرغ و پوست سیب‌زمینی‌ها، ساعت نه بگذارمشان جلوی در تا پرتاب شوند توی ماشین زباله شهرداری.

کاغذها را دو سال پیش از پیرمرد دست‌فروشی خریده بودم که می‌نشیند کنار در مسجد. فصل گرم سال، کف پیاده‌رو و برف و باران زمستان، کنار جاکفشی ورودی. کارش غرزدن به طلبه‌هاست که چرا کفش‌هایتان را مثل بچه‌های سر راهی ول می‌کنید زیر دست و پای دیگران. محمود همیشه می‌گوید غصه بساط خودش را می‌خورد نه نظم طلبه‌ها را و من می‌گویم: «غیبت نکن».

هنوز یک خروار از این کاغذها روی قفسه کتاب‌ها دارم. روزی که داشتیم کتاب‌ها را مرتب می‌کردیم و چشم افتاد به پاکت کاغذهای کاهی گفتی: - «قبل از این که بیایی خواستگاری من، توی ساندویچی کار می‌کردی؟» با پا زدم به چهارپایه چوبی تا بترسانم. جیغ زدی و آرام افتادی روی گل‌های قالی دوزاده متری. خیلی جدی پرسیدم:

- «فکر کردی برای چی اوادم خواستگاریت؟» همان‌طور که موهابت را زیر لچک گردگیری برمی‌گرداندی گفتی: - «برای چی؟» و طوری که خنده‌ام را نبینی، زل زدم به جلد کتاب «دروس فی علم الاصول شهید صدر» و گفتم: - «دنبال کار گر بر ساندویچی می‌گشتم...» و بعدش وسط خنده ادامه دادم: «... محمود گفت خواهرمو بگیر تا پول کارگر ندی».

و تا شب برای هم گری خواندیم و خندیدیم و کتاب‌ها را چیدیم.

دیشب که گفتی نگاهت کنم، داشتم «تقریر سوم استاد بر قاعده اولیه در باب ظنون» را نگاه می‌کردم. مقایسه‌اش با شک و ربطش به انسداد باب علم. هر چه زور می‌زدم بفهمم اصل در نظر شارع بر احتیاط است یا عدم، چیزی دستگیرم نمی‌شد. وسط حرف‌های استاد محمود یک‌بند بغل گوشم از تو حرف زد و اینکه اجازه بدهم همراه زنش با اردوی پایگاه محله‌شان بروید مشهد.

پارسال همین وقت‌ها توی صحن امام رضا(ع) و زیر خروار خروار نگاه زائرها بودیم که گفتی: - «هر وقت می‌خوام باهات حرف بزنم بی‌پهونه زل بزن تو صورتم» و من اول قول گرفتم که توی جمع نباشد و بعد قول دادم که هر چقدر بخواهی زل می‌زنم توی صورتت. دیشب قبل از این که زل بزنم توی صورتت، کاغذهای درس استاد را از روی میز و زیر دستم چنگ زدم و مثل موسی که الواح خدا را پرت کرد، پرتشان کردم طرفت. چندتایی‌اش پیچ و تاب خورد و همان کنار دستم آمد پایین و بیشترش قالی دوزاده متری را با رنگ کاهی و خط‌خطی‌های خودکار آبی، فرش کرد.

فکر اینکه پای درس استاد، محمود نگذاشته بود «قاعده اولیه در ظنون» را بشنوم و دیشب پشت میز، تو نگذاشتی بخوانمش، ته دلم را آشوب کرد و داد زدم: - «هر چی می‌کشم از تو و برادرت».

صدایم خیلی بلند بود. مثل روزهای حجره‌داری و فریادهایی که سر مسؤل خاموشی می‌کشیدیم که به او ربطی ندارد حجره‌مان روشن باشد یا نه. چیزی نگفتی. آرام‌تر از قبل، اما با همان قیافه گفتم:



مقصود

طلبه‌ماه





«مگه نمی‌خواستی نگات کنم؟»

آن قدر بی حرکت بودی که انگار نقاشی نقاش هنرمندی هستی و چارچوب در را دورت قاب کرده‌اند. می‌دانستم حرفت همان حرف‌های صبح محمود است و می‌دانستی که شاید اولش نه بی‌اورم ولی کم‌کم راضی می‌شوم و فقط شرط می‌گذارم که مراقب خودت باشی و پیش امام رضا (ع) دعایم کنی. بعد از اینکه برگه‌های کاهی آرام گرفتند، فقط صدای ثانیه‌شمار ساعت دیواری می‌آمد. هنوز توی چارچوب در بی حرکت ایستاده بودی. داشتم به تویی نگاه می‌کردم که نگاه پر از نفرتت به کاغذها بود و فکر کردم شاید داری جویری برایشان نقشه می‌کشی که زنی برای هووی جوان ترش می‌کشد. استادمان بارها گفته خوب درس خواندن هووی زن خانه است و باید هوای هر دو را خوب داشته باشی که مصداق «فدروها کالمعلقه» نشوید.

امروز قبل از اینکه بروم سر درس، برعکس همیشه کنارم نیامدی که هم‌سفرهام باشی. اصلاً سفرهای پهن نبود. اگر هم بود وقتی برای خوردن صبحانه نداشتم. عادت کرده‌ام که صبح‌ها بیدارم کنی. می‌دانستم بیداری، اما خودت را زده‌ای به خواب. اولش قهرت را

گذاشتم پای فریاد دیشبم، اما وقتی دیدم جای برگه‌های درسی‌ام روی میز خالی است و به‌جایش سطل پلاستیکی کنار میز تا خرخره پر از کاغذهای مجاله خیس، فهمیدم دلیل بزرگ‌تری داری برای اینکه خودت را بزنی به خواب. حتی اگر خواب بودی، مشتت که زدم روی میز آن قدر صدا داشت که بیدارت کند. می‌دانی اولین چیزی که توی مجاله‌های سطل دیدم چه بود؟ به اندازه دو سال خودم را دیدم که مجاله شده‌ام و دارم تند تند حرف‌های استاد را موبه‌مو می‌نویسم و بعدش فکر کردم که چه خاکی باید به سرم بریزم و تمام امروز را مثل کسی نشسته بودم پای درس استاد که سرش خورده به دیواری و همه علمش پاک شده. در را هم به همین دلیل محکم بستم، نه اینکه عصبانی بودم را به رخت بکشم؛ چون آن لحظه واقعا عصبانی بودم.

دوباره سطل خالی را نگاه می‌کنم و از این که علمم مجاله شده و الان دارد توی کیسه زباله بو می‌گیرد، خنده‌ای درست می‌شود روی صورت‌تم. به عکس



روی دیوار، زل می‌زنم؛ همان عکسی که پارسال یواشکی توی صحن امام رضا (ع) از من گرفتی و بعدش پشیمان شدی که چرا خودت نیستی کنارم. تو را می‌آورم توی سرم که نصفه شب کاغذهای کاهی را با چند دانه لباس چرک انداخته‌ای توی ماشین لباسشویی. اگر بخوام بعدش طرح مسأله را هم بی‌اورم این‌طور می‌شود: «شک ندارم با برنامه این کار را کرده‌ای. حتی اینجا محل ظن هفتاد درصد معتبر هم نیست. بی‌کم و کاست به این مسأله قطع دارم و حجیت قطع هم ذاتی است و جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که تو برای خالی کردن خشمت کاغذهای دو ساله‌ام را سر به نیست کرده‌ای».

روزهای اول ازدواجمان پرسیده بودی اینها چیست که هر روز می‌نویسمشان. انگار که تو محمود باشی و بخوام درس استاد را توی مباحثه جا بیندازم. خیلی باحوصله برایت توضیح دادم:

«مثلاً خیلی از روایات که سند محکمی ندارند، می‌شوند خبر واحد ظن آور. ما می‌خواهیم بررسی کنیم ببینم شارع برای این ظن‌ها حجیت قایل است یا نه و اگر حجیت قایل باشد ملحق می‌شود به قطع و اگر نه حکم شک غیرمعتبر را دارند».

و تو پرسیدی یعنی هر «زن»ی معتبر نیست؟ و من با خنده جواب دادم: «آگه خدا بهت شانس داده باشه چرا».

فرم ثبت‌نام اردوی مشهد را از توی جیب پیراهن سفیدم می‌آورم بیرون. محمود امروز صبح گذاشتش توی جیبم و گفت آن را به تو که فردا با خودت ببری برای ثبت‌نام مشهد.

جلوی امضای همسر هنوز خالی است. نمی‌خواهم دلم پر باشد از تو به خاطر کاغذهای مجاله. فکر می‌کنم اولین نفری هستم که قطع و یقین را از اعتبار ساقط می‌کند و ملحقش می‌کند به شک و بی‌خیالی. تنها اتفاقی که افتاده این است که تو حواست نبوده و برگه‌های من را اشتباهی انداخته‌ای توی ماشین لباسشویی و من باید به خاطر اینکه صبح در را محکم بسته‌ام از تو عذرخواهی کنم. برگه را امضا می‌کنم و بعد با خودکار آبی روی تکه کاغذ کاهی جامانده کنار سطل می‌نویسم:

«محض لبخند زخم که معتبرترین ظن دنیاست».

